

زرین بخش هنر

خانواده کاسوس



Arima_99

مترجم:

Siaa

نقاشی (ویرا):

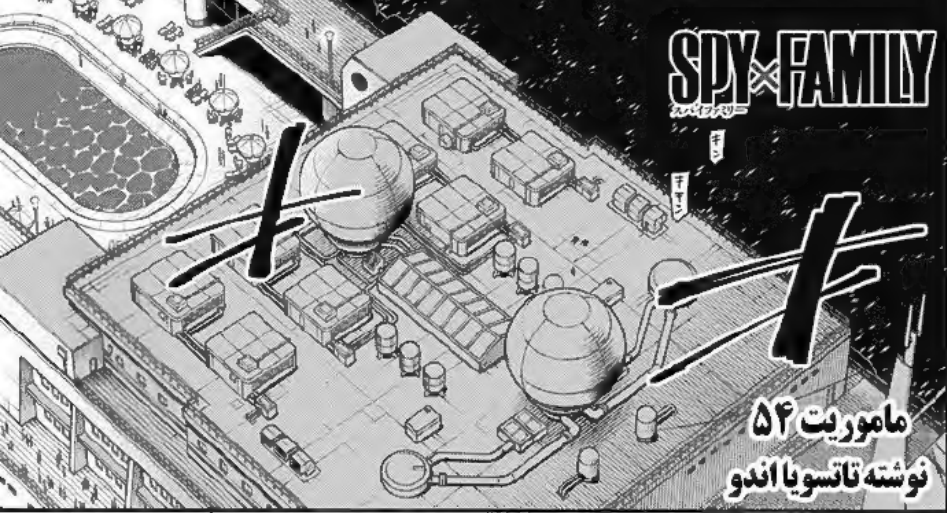
Siaa

حروف چین:

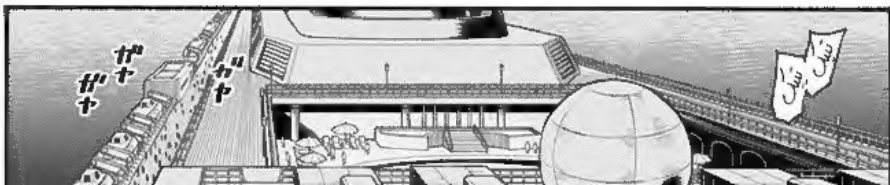
Saji

هماهنگ کننده:

ماموریت
30



ماموریت ۵۴
نوشته تاتسویا اندو





یه بمب
توی
کشتیه
!!



کی
بمب کار
کذاشته؟
چه
هدفی
داشته؟

والیسا
چون ۱۹

چیکار کنم؟
اطلاعات
پیشتری
جمع کنم؟

بیخیال،
خود مامورا
یعجوری
درستش
می کنن.

اگه دخالت
کنم خطری
میسازه...



آه...
چه خاکی
تو سرم
کنم! وای!

بابایی،
دلم میفواد
بازی کنما



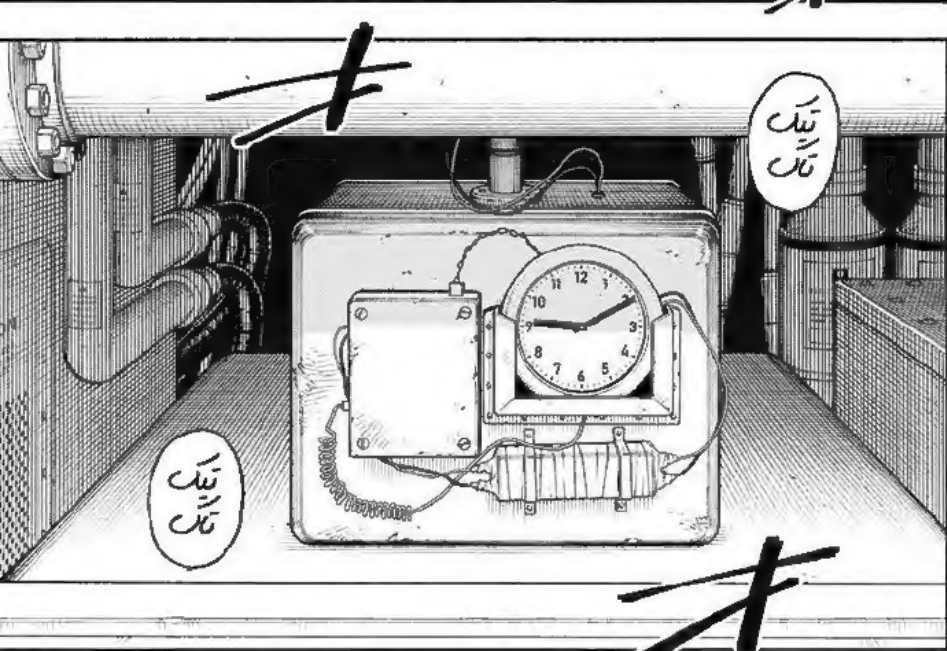
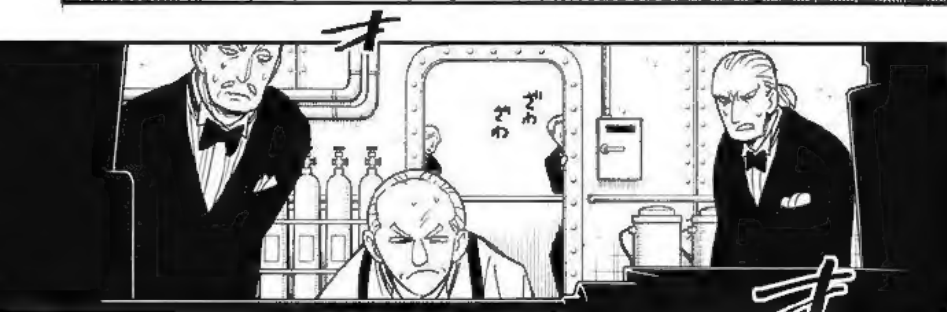
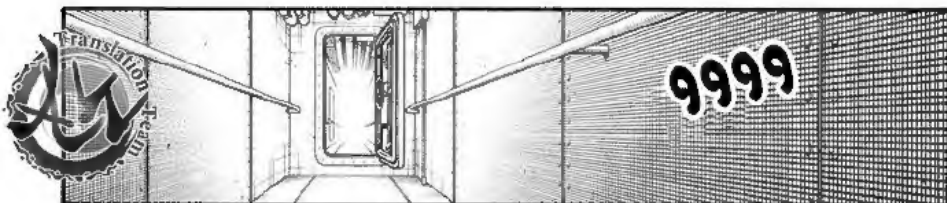
باید
آتیارو
پیروم یه
چای دیگه
...

ولی
چطوری
؟؟؟



ولی اگه
دخالت
نکنم و
...
... عواقب
پدی داشته
باشه چی.





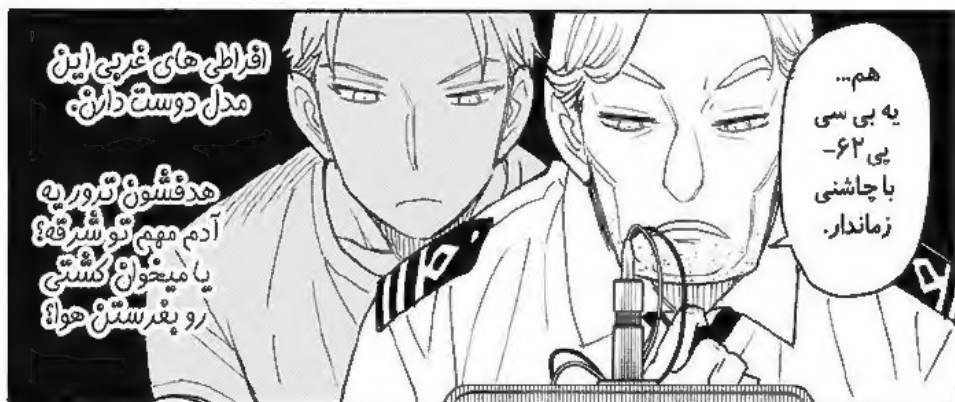


ببخشید
...
قبلا تو نیروی
دریایی به عنوان
خنثی کننده بمب
خدمت میکردم.
شاید
بتونم
کمکی
کنم؟

اوه؟



میشه بمب
جا به جا
کرد؟
امکان اگه تکنون
نداره. بخوره فعال
میشه.



هم...
یه بی سی
پی ۶۲-
با چاشنی
زماندار.

افراطی های غربی این
مدل دوست دارن.

هدفشون ترویر به
آدم مهم تو شرفه؟
یا میخوان کشتی
رو بغرستن هوا؟



نه... اگه همچنین
عملیاتی برنامه ریزی
شده بود حتما
آژانس میدونست.

شاید فقط شیپه
عملیات غریبی
طراحی شده.

خب... نظرت
چی؟ کاری
از دست
بر میاد؟

نگران
نباش.
بسپرش
به من.

نق



حرفای یه
آدم پدر رو
شنیدم!!

خدایا،
مصیبتو
شکر.

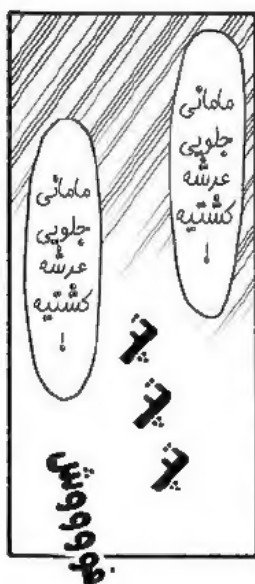
اون زنیکه
ترسناک، یه
دسته قاتل
معروف....
سلاخی
کرد-

10
44

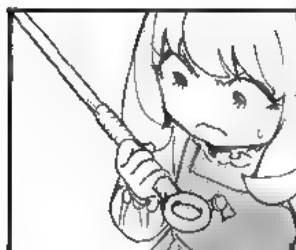
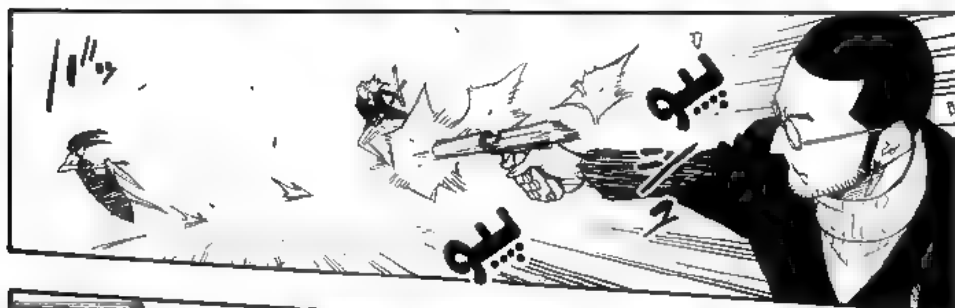


گذاشتم بابا
پمپ رو راست
و ریس کنه.
پایدمامانی
رو پیدا کنه!

بچه
میتونه
باشه!







... همه
چی به من
بستگی
داره!

پایدمامانی
رو نجات
بدم...





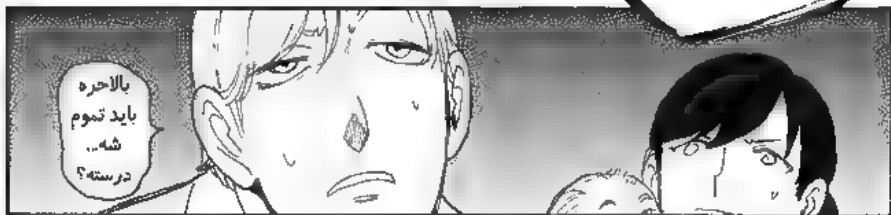


حرفه
فکر
تاوهی سریش
کردی باون سامورایی
خودم گرمه، فرصت
بمیدونم داریم بریم نه
چک؟

اگه اون زن
وحشی مارو
ببینه، مرگمون
حتمیه!



یواشکی و
آهسته پیش
میریم...



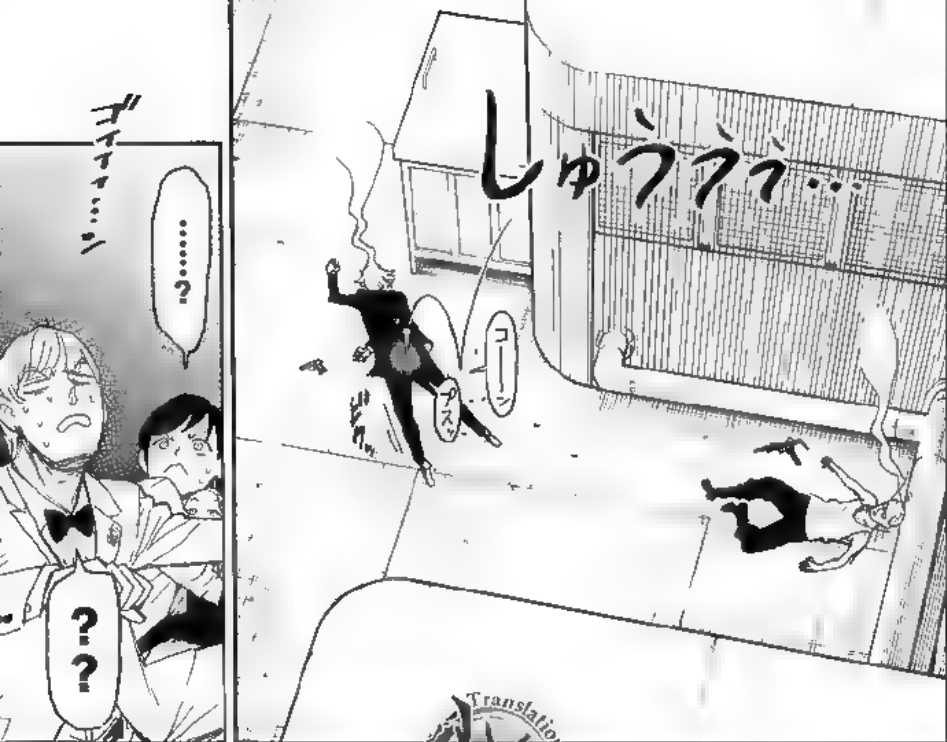
بالاخره
باید تموم
شه...
درسته؟



بیا
بریم!

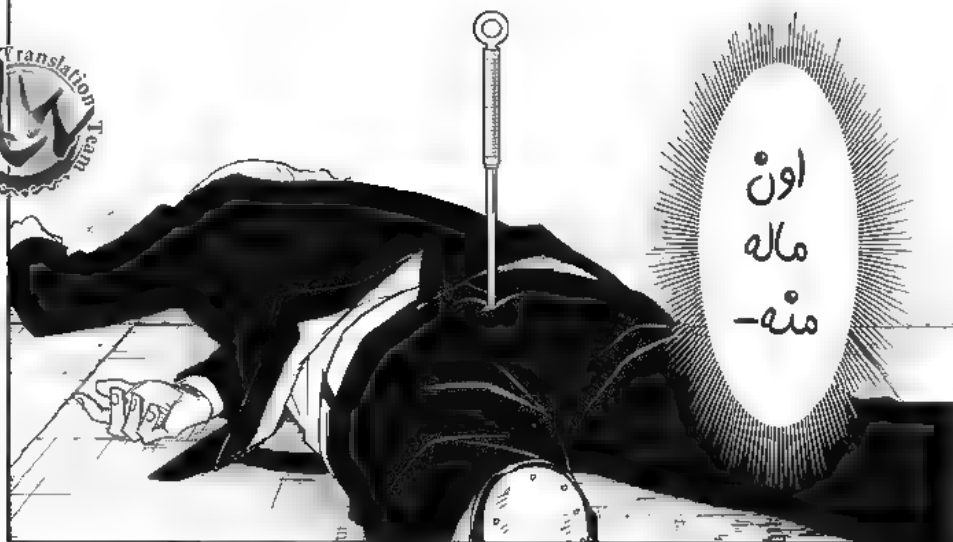
... و بعد
از اینجا
میزنیم
به چاک!

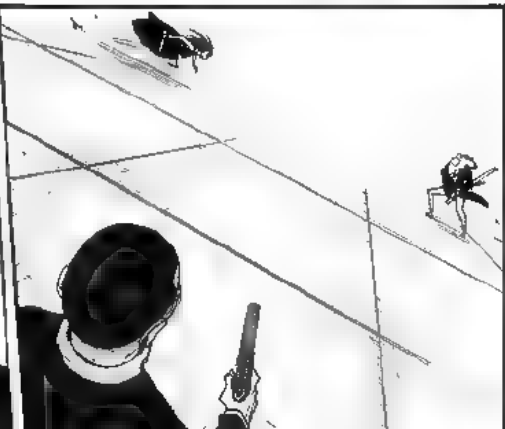
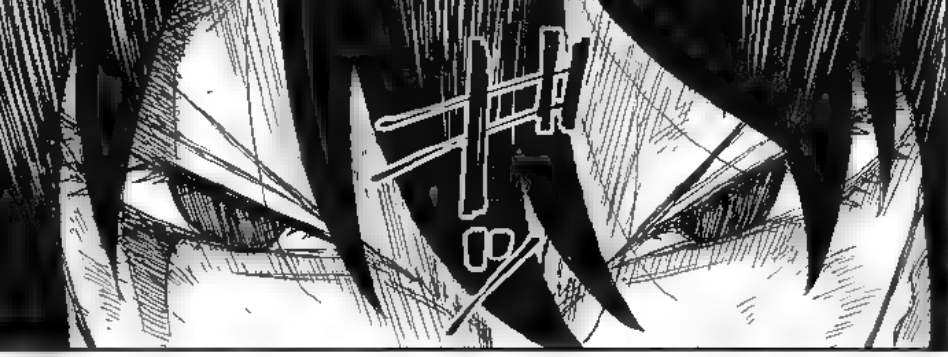


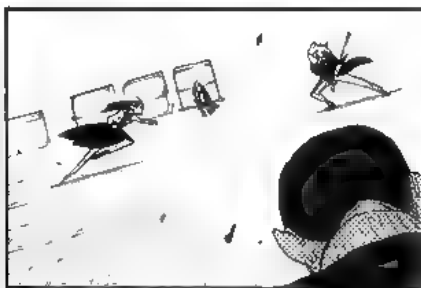


همه چی طبق
نقشه پیش
رفت!













مامانی

پرد!

به لطف حرکت
گولاًخ من)

همره
گروه
اولکا
رو بیارم
...دیرو...

آخیش...

مپرزه
مامانی
دیگه
تمومه چ
اتفاق
افتاد!

...م—م





کاری نکردم که

تی تی تی

مرف نداری کارت عالی بودا

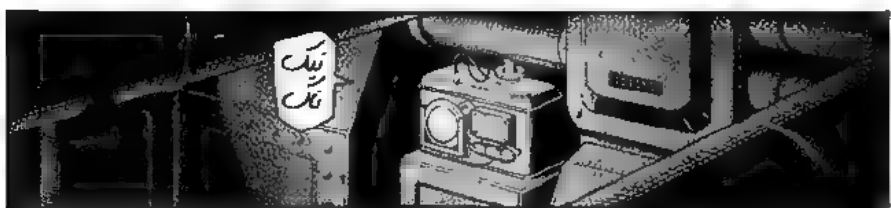
استرسی که کنار پلیس معفی بودن دانه دو پراپر استرس سر و کله زدن پاپمپه



خدانگهدار، شاهدخت لورلی.

وقتی در زیر موجها غرق میشی ...

... با فریادها منو صدا بزن.



تیت تیت

www.zphonar.com

www.zphonar.ir

خانواده جاسوس



Arima_99

مترجم:

Siaa

نقاشی (وباره):

Siaa

حروف چین:

Saji

هماهنگ کننده:

ماموریت: ۵۵



نوشته قاتسویا اندو



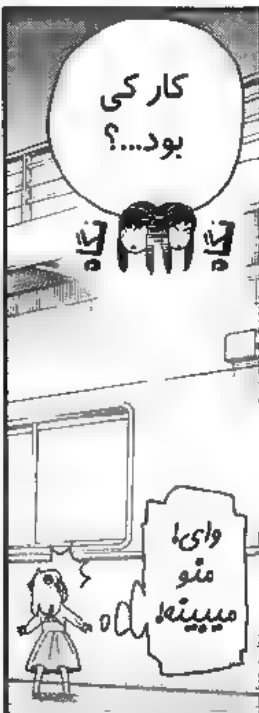
نمی فهمم.
چطور سلاحم
اونجا افتاد؟



کار کی
بود...؟

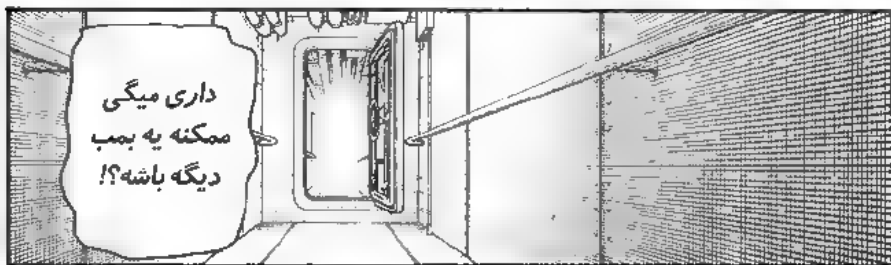
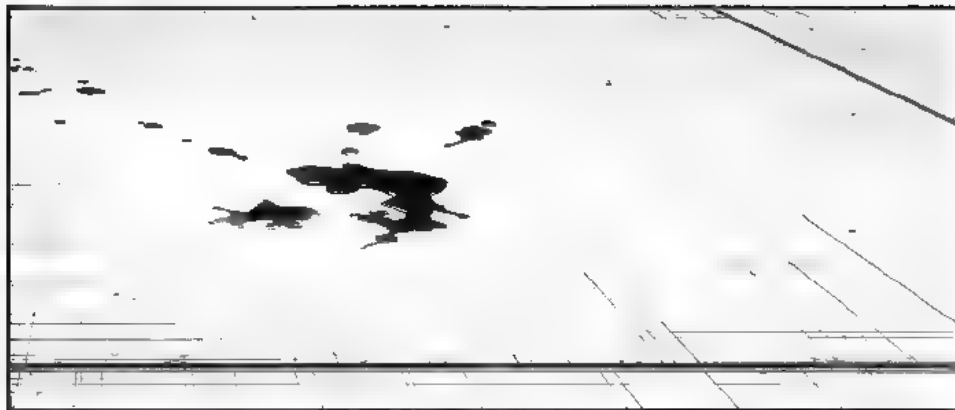


فکر
کنم باید
یه جوری
ناد پر تش
کرده باشه.



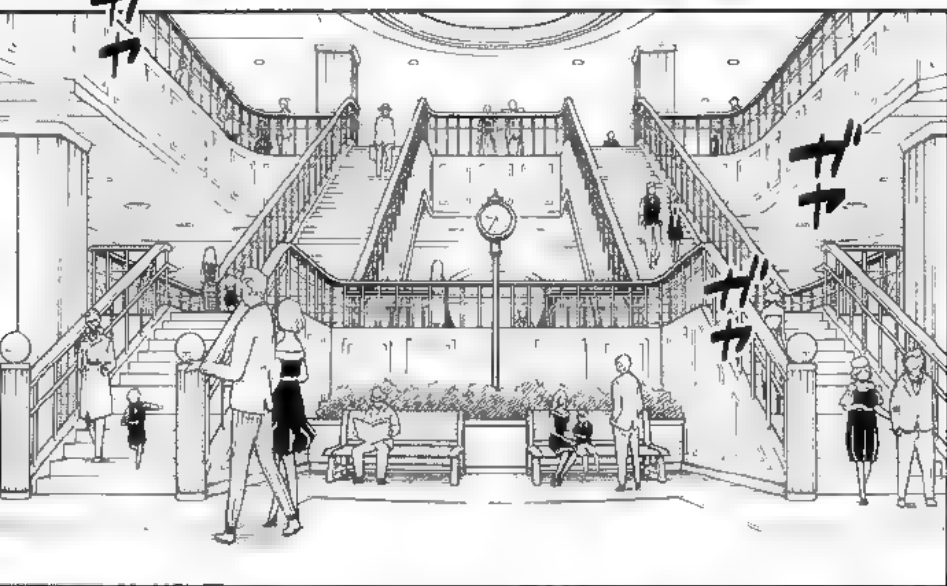
وای
منو
میپینه

مدیر مکتب ماهول؟
ماحول خوب، قربان؟



برای
احتیاط
مسافرا
رو تحلیه
کنید.







...از ال

هدف
باید
بمیره

آه
مرد میکنه
باید کلوله رو
چر ببارم

نمیترسم
بیشتر غلبه
کنم پس به
یه استراتژی
جدید نیاز
دارم



ها؟
بچه چی
میخواهی؟

درستی؟

یه آدم
بده دیگه
!!

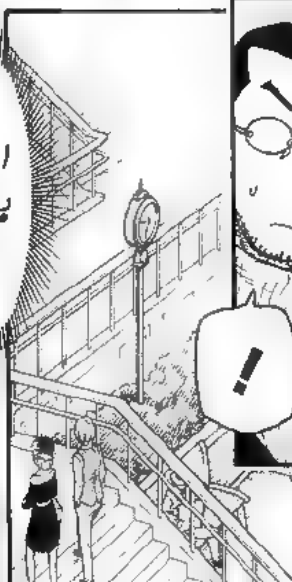


...
مواد
متفجره
ست!!

تنبات
تار



این
بوی
...

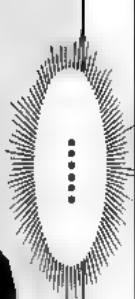


جو کردن

یواشکی رفتار



اون عوضی!
باید خودش
باشه!

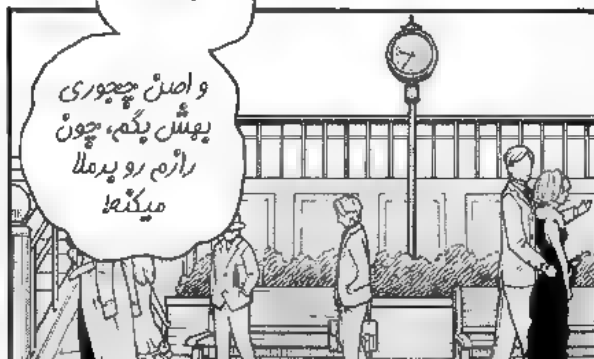


مباد
منیچره تو
اون ساعته
-ست؟
پمپ های
پیشتری از اون
که بابایی دنبالش
بود وجود داره؟!
اها



این پده
باید به
بابایی بگم.

ولی الان حتی
نمیدونم
کجاست!



واصن چچوری
بهش بگم، چون
رازم رو بدلا
میکند!



تج!



بهمون گفتن
که تمرکز مون روی
همه بخش های عرشه
پایینی باشه، ولی اصن
از کجا شروع کنیم؟

بمپی روی
کسبیه!! اصلا
نمیتونم پاور
کنم!!



آه... میتونم
کمکتون کنم،
بانوی جوان؟

جان
!؟

بیخشید،
جناب.

متاسفم، خانوم،
ولی کارهای
مهمتری دارم تـ

یه...
عن
دماغ؟

یه مردی
که مشکوک
رفتار کرده!



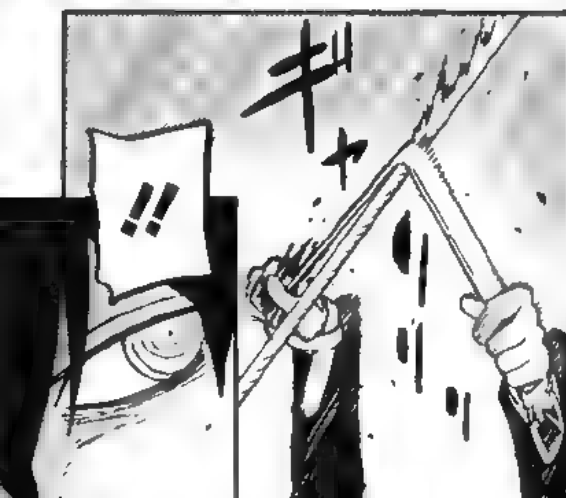
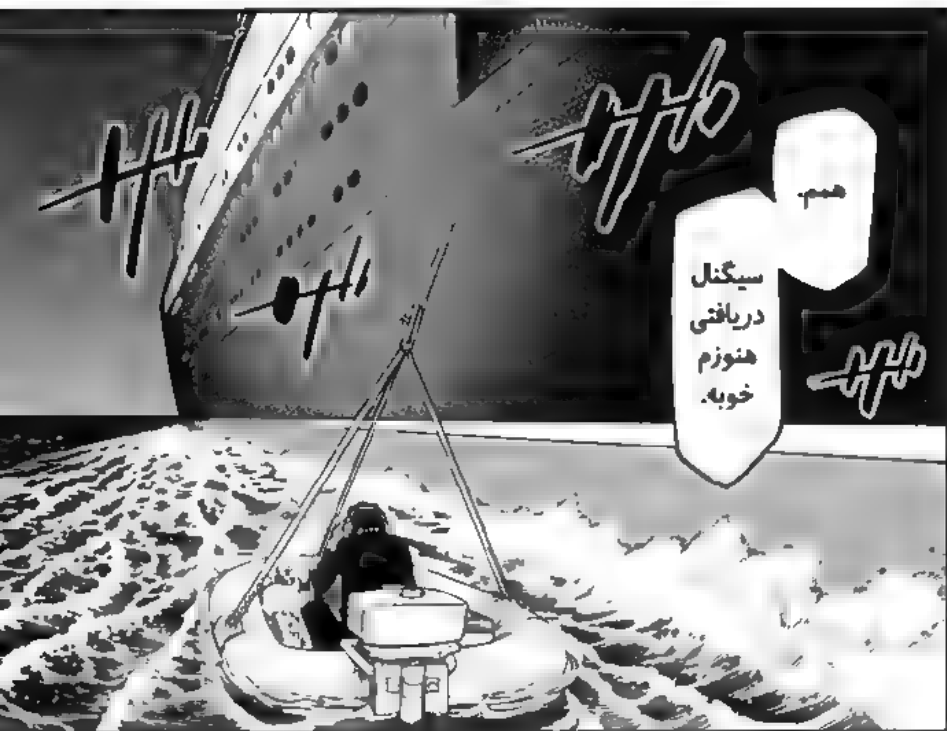
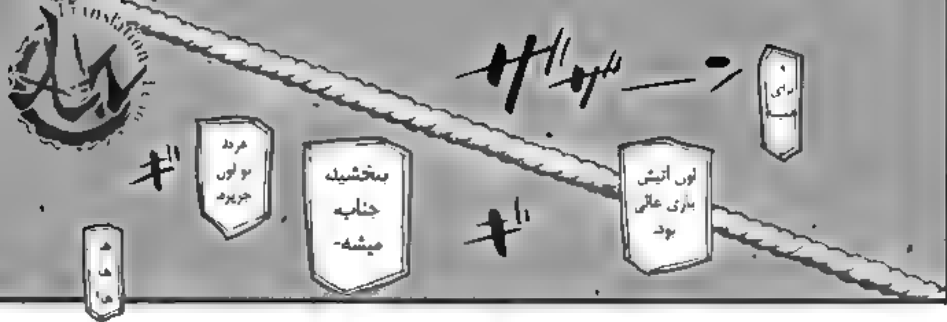
آم... یه مرد
عجیب دیدم که
رو اون ساعته عن
دماغ چسبوند.

خیلی حال بهم
زن بود، میشه
بخاطر من
تمیزش کنید،

میدونی
چیه، میرم
یه نگاهی
میندازم.

احتمالا
ربطی
تداره،
ولی برای
اطمینان
...









آروم بش.
یجوری برنامه
ریری کردم که
انگار بمب‌ها از
غرب اومده.

این میتونه جرقه
شروع به جنگ
باشه. میدونی که
هاپون عاشقش
میشه.

باز



کارم
با اینا
تمومه.



هر چی.
فقط قایق
رو راه
بداز.



از کی
تاحالا
بخت
اجازه
سوار
شدن
دادم؟

チカ

بعدشم،
تدارکات
کافی فقط
برای یه نفر
آوردم.

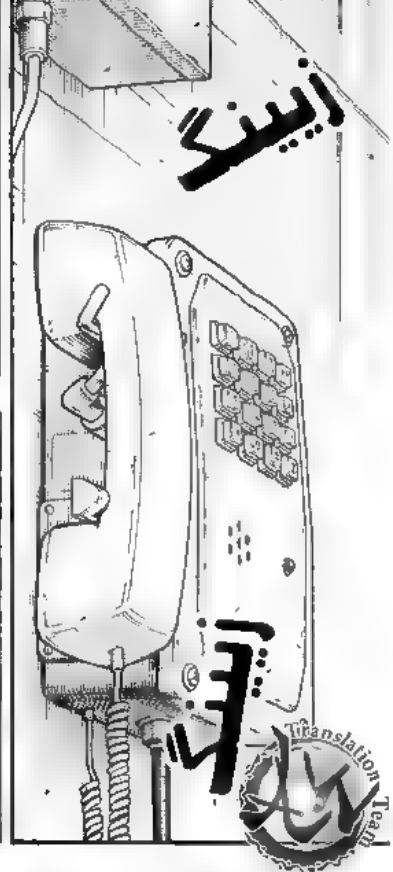


احتمالا دلت
نمی‌خواد
اونا رو با من
تقسیم کنی.

チカ



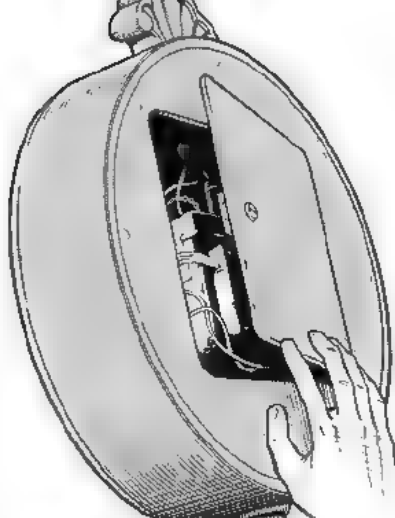
* وسيله ای در گشتی



تو عرشه بالایی بمب پیدا شده؟!!

پیس

اینجا
ست!



تنگ
تنگ
تنگ
تنگ
تنگ

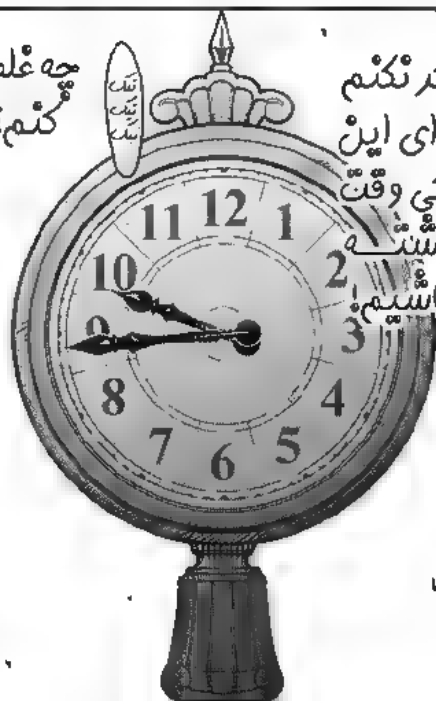
نه!

باید
این
افراد
رو...



چه غلطی
کنم؟! تنگ تنگ تنگ

فکر نکنم
پرای این
یکی وقت
داشته
باشیم!





پرتش
میکنم
تو دریا!

چی
گفتی
!؟

!!



!!



و میتونی سمفونی
کامل جیغ و فریاد
روار طریق
شودهایی که
سرتاسر کشتی
کار گذاشتم
بشنوی.

تو چند ثانیه،
آتش بازی
اصلی شروع
میشه.

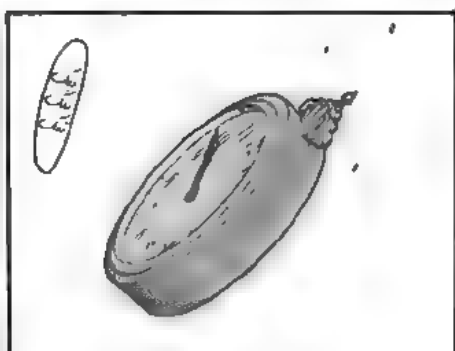
بایه خیر
حوب که هدیه
خدا حافظیه،
میفرستمت وسط
کوسه‌ها.

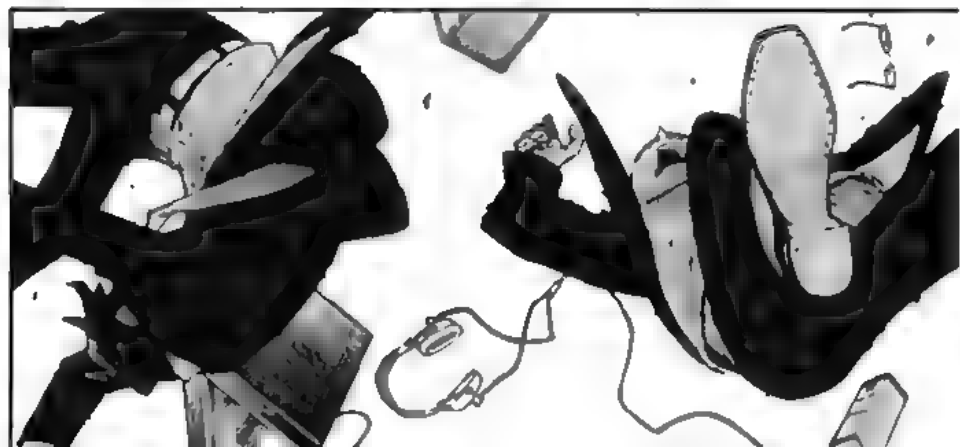
اوخ

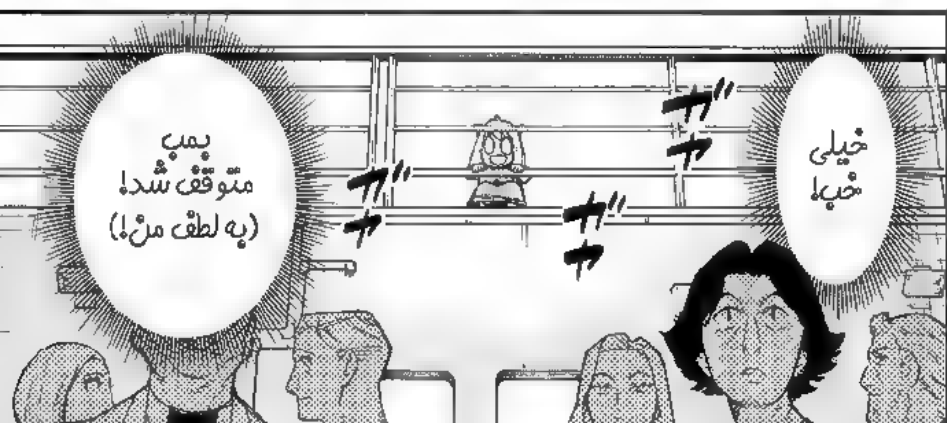


اون ساعت
یه عتیقه
قیمتیه!

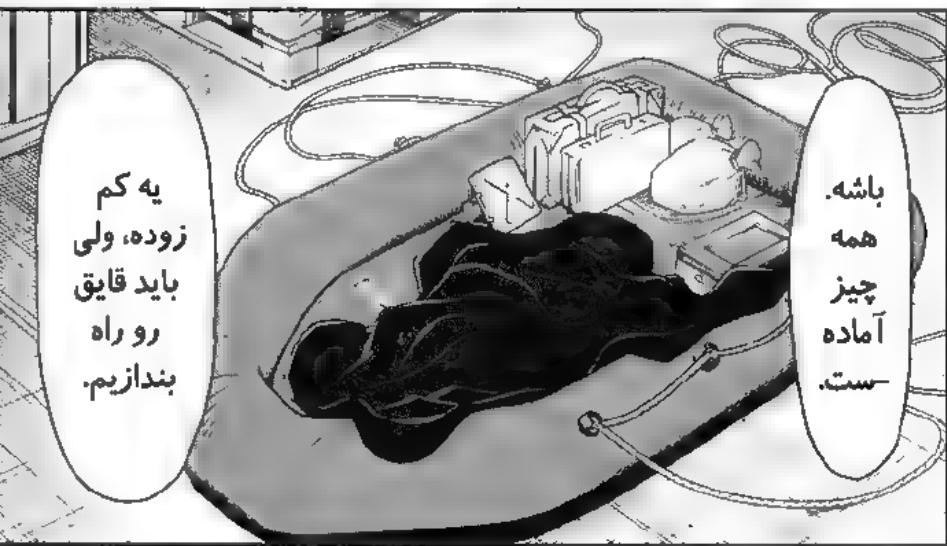
لطفاً
وایس!















اون
گرمه.

خیلی
گرم.



میدونم این
ممکنه براتون
ممکن نباشه.

و شاید باید
سرم تو کار
خودم باشه.

ولی
میخوام
بدونید
...



تا به همراه
حیوانات، آرامش
و خوشبختی رو
پیدا کنید

... دعا
میکنم...

千々

فقط باید
منتظر کشتی
بازایی باشیم.

نشونی
از مشکل
نیسته

باید
هوشیار
بمونیم



اینقدر
احساسی
نشو و
یادت
بمونه کی
هستی.

تو و من
فقط پیاده
سربازیم.
نه بیشتر.

او، م
متاسفم،
قربان!



و یه چیز
دیگه، یادم رفته
بود که بهت
یه پیام بدم.

فورجرها
خواستن فردا
اونها رو در
بندر ببینی.

لوید و آنیا
میخوان من
ببینن؟



او،
ولی
...

من مراقب
بقیه آدم
کشها
هستم.

برو به خانواده
- ات برس. اینو
حایزه ای برای
کامل کردن
ماموریت بدون.



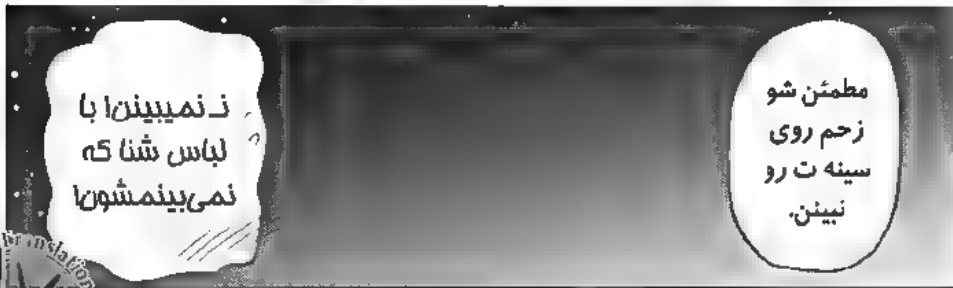
یه کم یخ
بذار رو
صورت تا
متوجه ورم
نشن.

اوه،
...



هون

?



نمیبینن! با
لباس شنا که
نمی بینمشون!

مطمئن شو
زخم روی
سینه ت رو
نبینن.



باید بقیه رو
به پلیس معرفی
بسیارم.

فحش

فعلاً تو نستیم
کشتی رو امن
نگه داریم.



متاسفم که
خیلی طول
کشید برگردم!

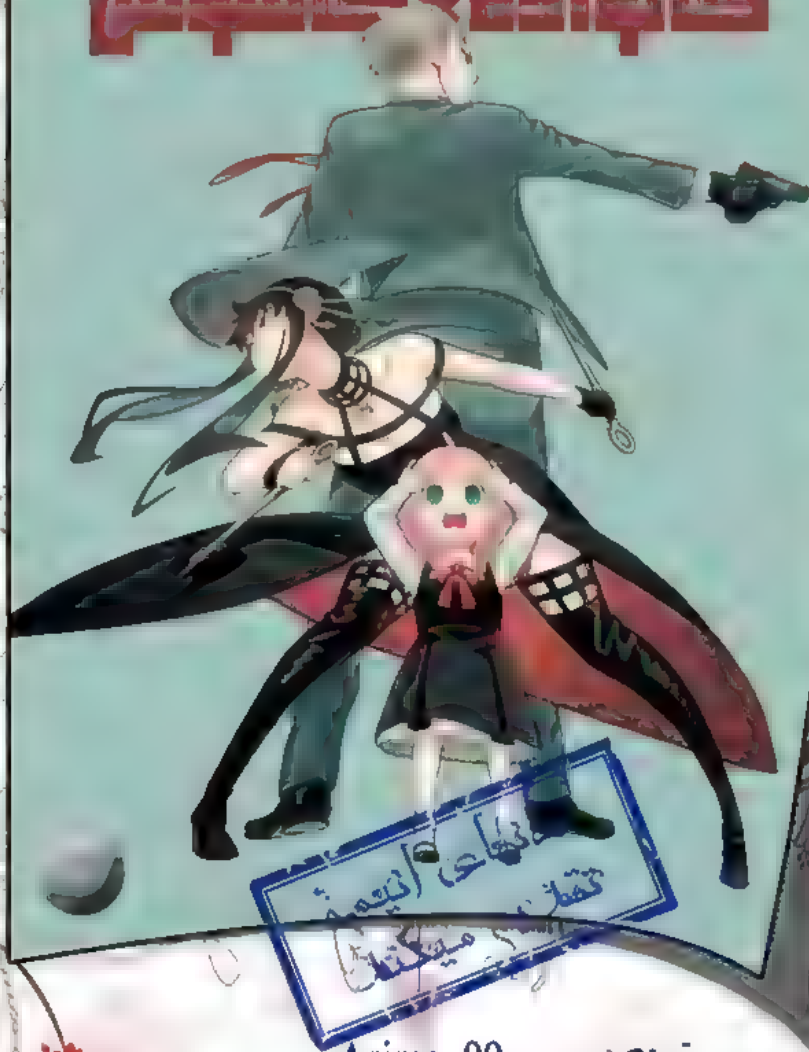
اتاق بچه ها

فحش



زرین پخش هنر

خانواده جاسوسی



Arima_99

مترجم:

Siaa

نقاشی دوباره:

Siaa

حروف چین:

Saji

هماهنگ کننده:

مأموریت:
07

بالاخره

...

ها
~

جزیره





یور!

هی

صحنه...

مامانی!



آره.
و تونستم امروز
رو مرخصی
بگیرم.

پیام رو
گرفتی؟

*بهانه یور برای وارد شدن به کسی این بود که از طرف شهرداری مامو شده تا به روح پروتس رو برای سرمایه‌گذاری در شهر مشویق کنه



انگار صورتت
یه کم ورم
کرده. ردیفی؟

اوه، آه... درسته...
اون مرد پولداره
و ریش داشتن
دعوا میکردن.
و منم... یه
جورایی رفتم
وسط تا جلوشون
رو بگیرم...

فهمیدم.
و تلاش
شهرداری
برای ترغیب
کردنشون به
کار نه کجا
رسید؟

شکست
خورد.

بازم

...

تو میدونه



هرکاری
 که میتوستیم
 برای اونا انجام
 دادیم.

همین
 برای من
 کافیه!

و در آخر،
 لبخند
 میزدن.



حوش
 -حالم
 اینو
 میشنوم.



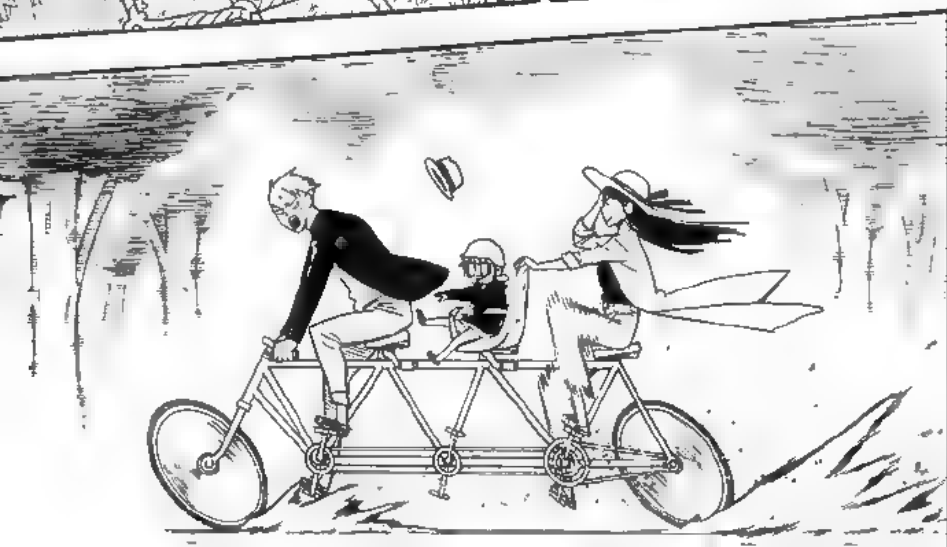
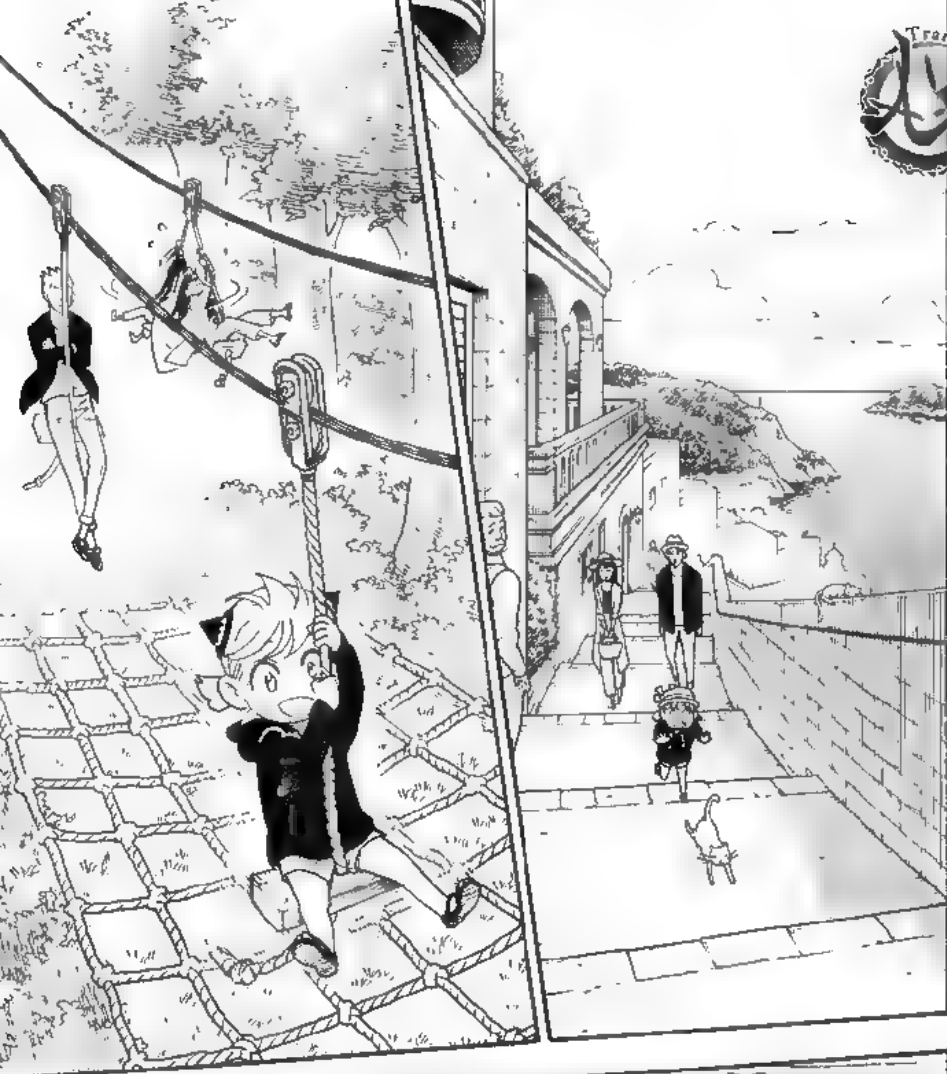
منم
 موافقم
 !

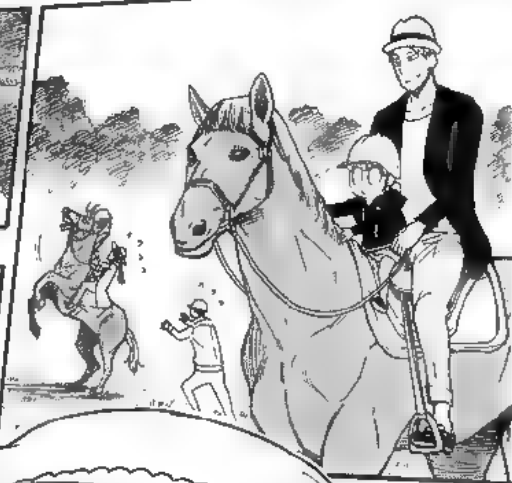
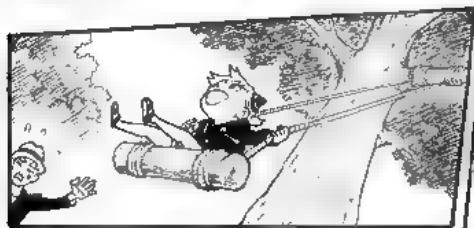
بریم فوش
 بگذرونیم!



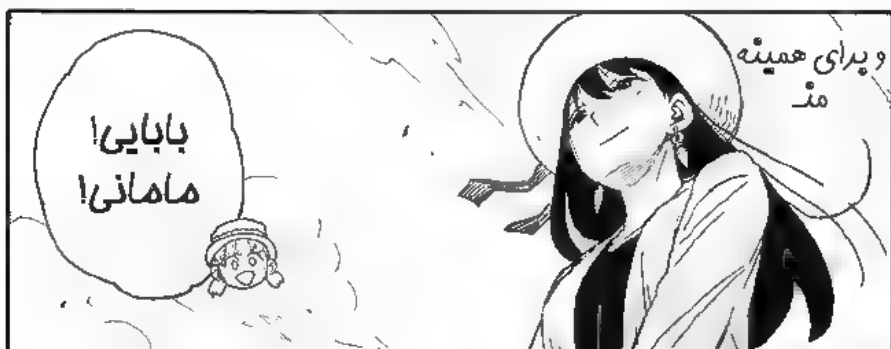
امروز
 با ما بازی
 میکنی؟

آره
 بریم
 فوش
 بگذرونیم
 ؟؟؟









غواصی

میخواهم تو
اکیا نوش شیرجه
بزنم و بعدش
ماهی رو ببینم!

اوه...

500m



برای غواصی
باید لباس
شنا بپوشیم
درسته؟

نمیتونم پذارم
زخم سینه م رو
پپیتن! پایدیه
پهونه ای پیارم!

ولش کن.
نمیخوام کوسه
واز این جک
جونورا منو
بخورن.

وایسا،
ولی...

اوه!

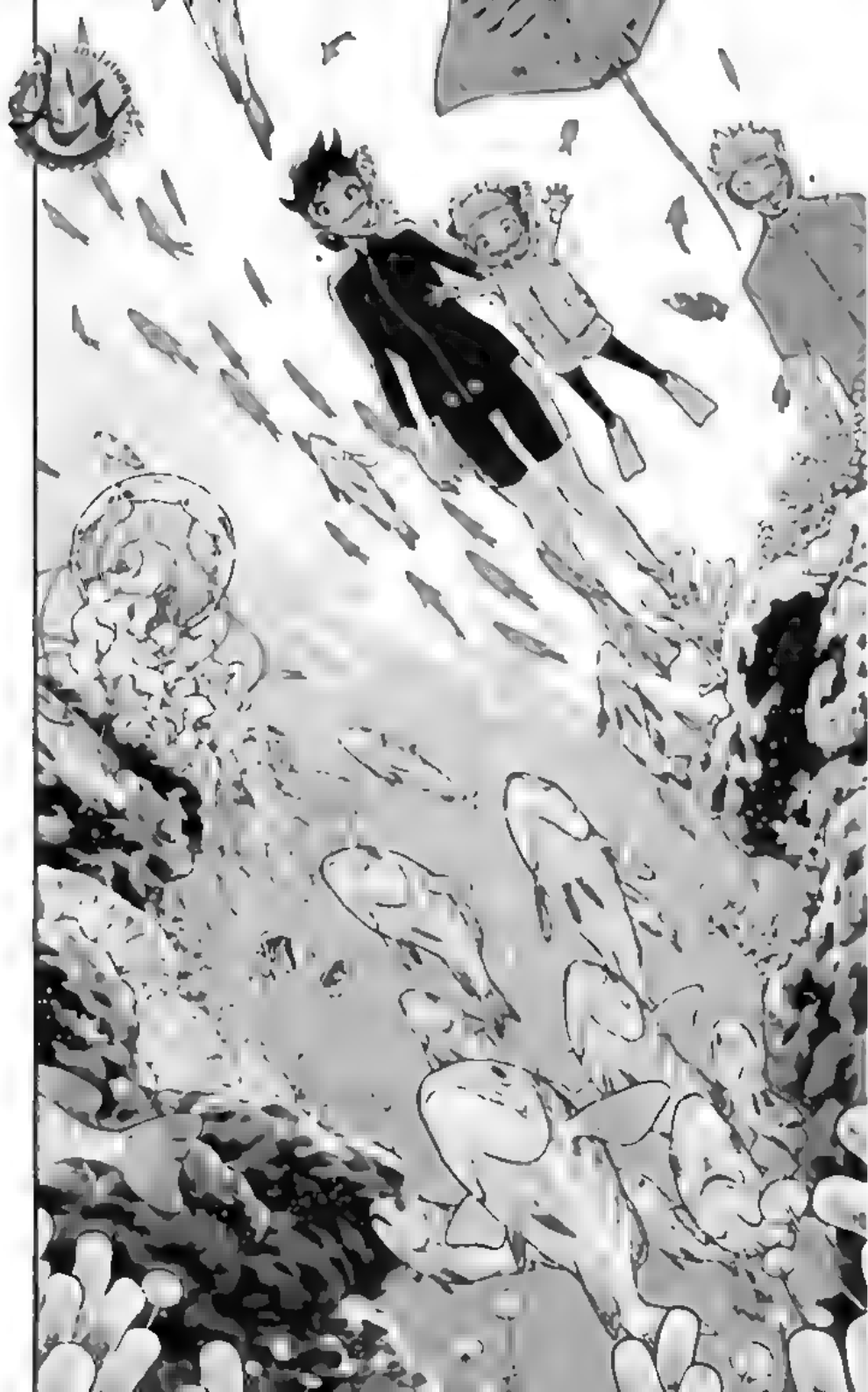
اجاره ای

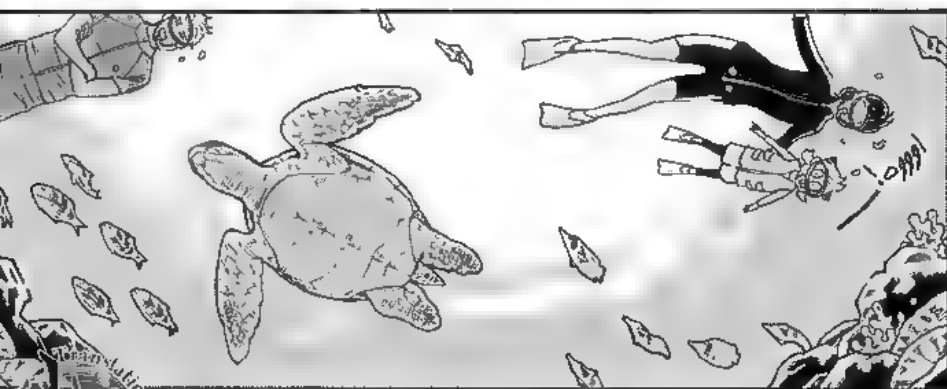
اگه همچنین
لباسی بپوشم،
متوجه چینی
نمیشن!

آنها، فکر
کنم بتویم
بریم
غواصی!

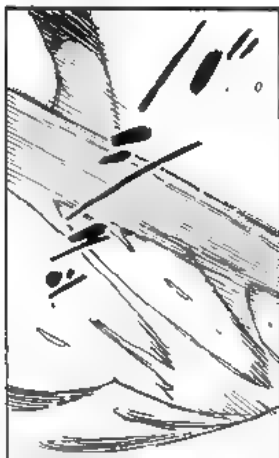
نگران نباش.
هیچ کوسه ای
نیست
(واگه ماتر)
من حاصل
(رو می رسم!)

ちんちん









پیشی









باید این
چند روز خیلی
سخت کار کرده
باشه
و بازم، اومد
پیرون تا روز
آتیا رو بسازه.



از آتیا انتظار
داشتم، ولی
یور هم؟

هه

هاها

هاها



9999

9999

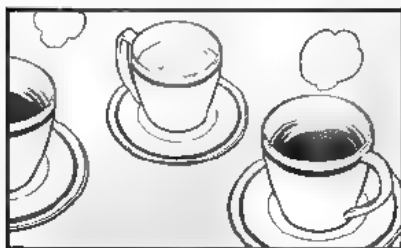
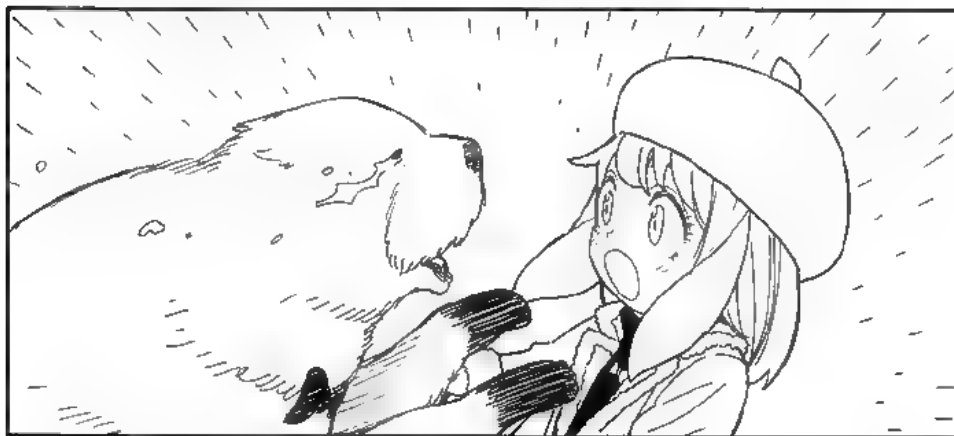
9999

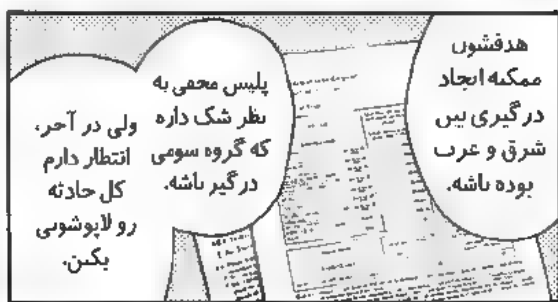
9999

9999

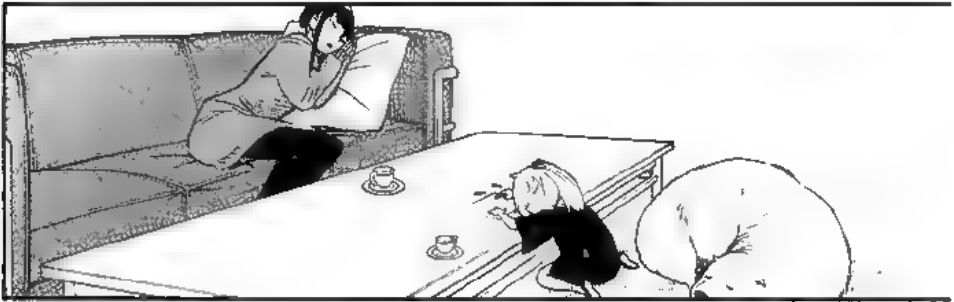
استراحت
کن، یور.







یه وقتایی
نمیتونم بگم اون
مرد خیلی توانمنده
با کاملاً بی مصرف.



аниме тлoизиoнa

SPY×FAMILY 2022 ON AIR

スパイファミリー

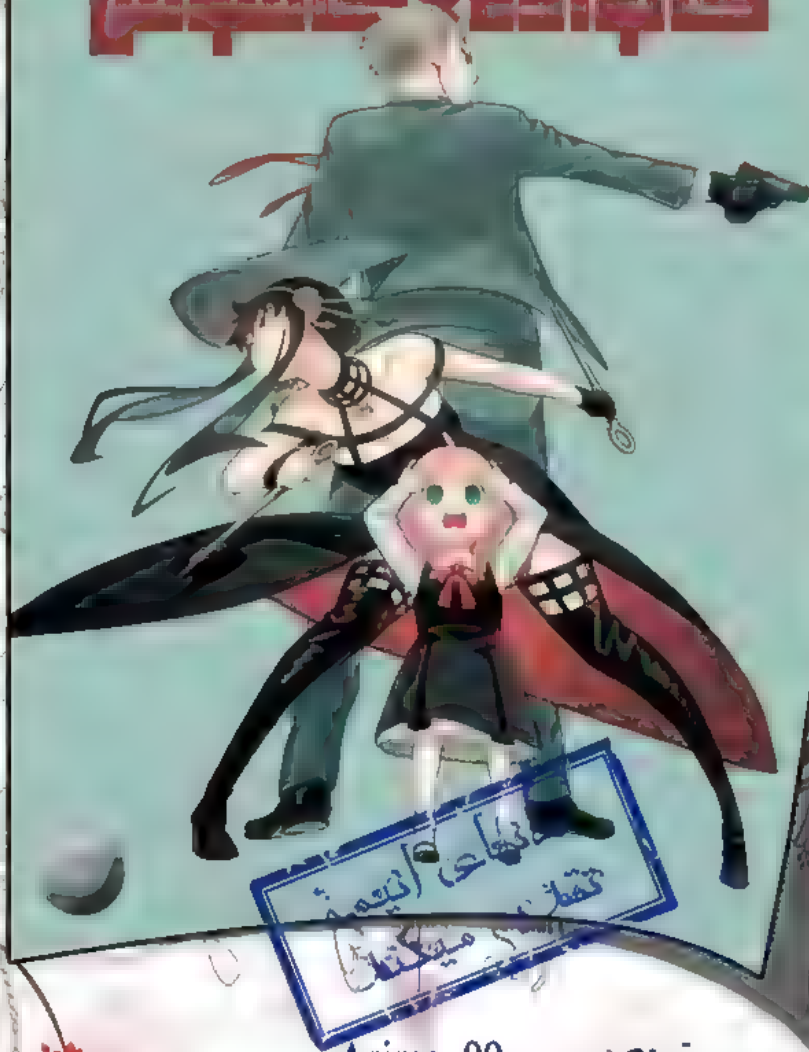


イラストを使用した
プレゼントキャンペーンも実施!

詳細は
こちら

زرین بخش هنر

خانواده جاسوسی



Arima_99

مترجم:

Siaa

نقاشی دوباره:

Siaa

حروف چین:

Saji

هماهنگ کننده:

مأموریت: ۵۷

SPY×FAMILY ماموریت ۵۷

نوشته تاتسویا اندو

ایبینگ
ایبینگ



هی، تو
تعطیلات وسط
ترم چیکار
کردی؟

رفتم موزه
هنر پیکاسو
رو دیدم.

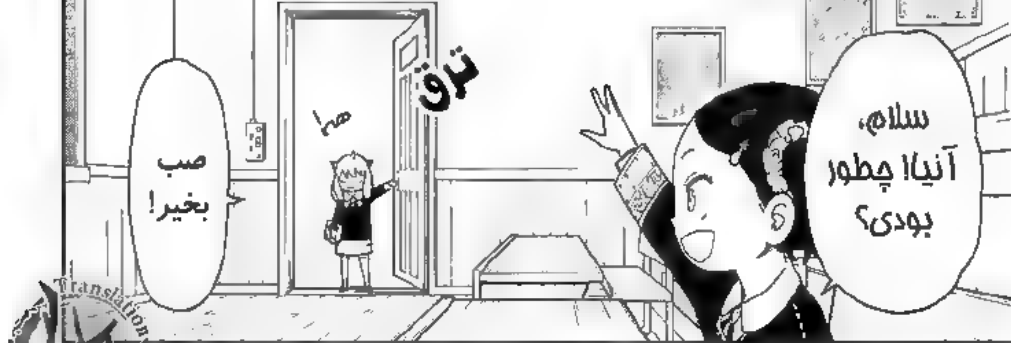
من نمایش
ارکسترا رو
تو سالی اپرای
ملی دیدم.

اوه،
جوبه



///
"







واقعا سوار
اون کشتی
افسانه ای
شدی؟ یعنی،
جدی؟

واو، آنیا،
یه جور
ستاره سینما
هستی



امکان
نداره!
واقعا
!؟

شوکه شدن

الان
چی
گفتی
!؟



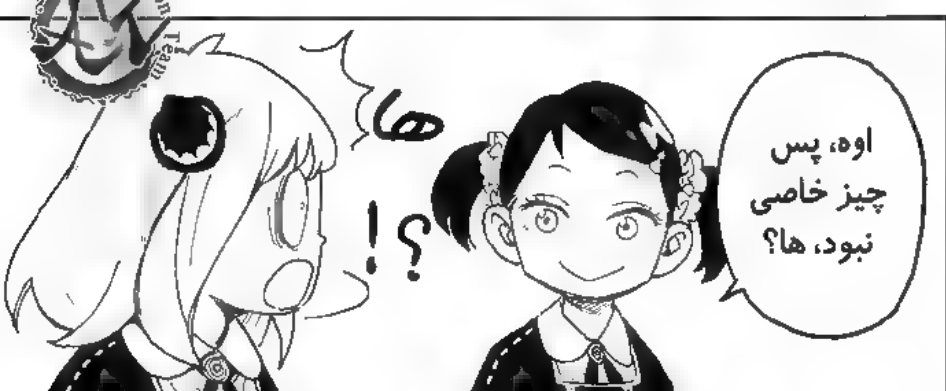
خیلی متاسفم،
آنیا! شما فوراً
- ها حتماً باید
بیاید حونه من!

دیدی؟ بهت
گفتم که آنیا
باحال تر از
اونیه که فکر
میکنی!



نقشه پی موفقیت
آمیز بود. مامور پرتر
آنیا همیشه ماموریتش
رو تموم میکنه.

هه
هه
هه



اوه، پس
چیز خاصی
نبود، ها؟

ها
!؟

Translation
by
Lily

تعداد
لا بوابیت
بعضی
چری

معلومه که
خاص بوده!
اون کشتی
بزرگ
بوده!

منظورت
شاهدخت لوریه،
درسته؟ آره. قبل
شروع مدرسه
سوارش شدم.

پش
فف
ففا

فرض کن تو
درجه سوم سفر
کنی و از بلند بلند
گفتش شرمنده
نباشی



بابا و من
توی
زندون
درجه سوم
مونددیم.

ما تو سویت شاه
نشین موندیم، وی
همه اثاث به نظرم
یه کم نخ نما بود.

ه
!؟

بعضی وقتها
برای رعیت
جماعت احساس
ناسف میکنم.



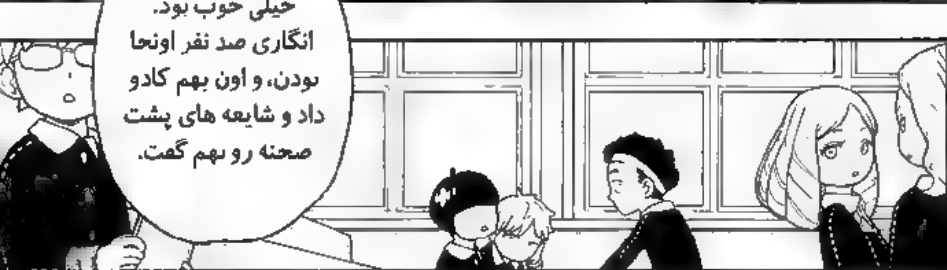
ونا
ونا
ونا



ما تو هتل درجه
اول تو بایان
مونددیم و پشت
هم غذای پنج
ستاره خوردیم.

اون روزی رو تو
هلیکوپتر موندیم، از
آسمونهای مونک رد
شدیم. خیلی رضایت
بخش بود!









...
بار-
تلبی!

زنجیر
داسی
...



اون
دیگه
کیه؟

یه جور
نمایش
دهنده
جایبوس
؟؟

آه کس
دیگه ای
نبود؟

ها؟
آم،
خب
...

مرد صد اکلفت
بود که نه فیله
دستور میداد
(حقیقت نداره) و...
مرد خاص، که
میتوست تسه
پورت گنه... (ایسم
حقیقت نداره)

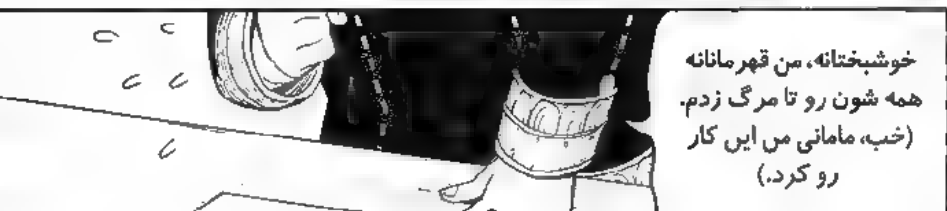




آدم بدهای
ترسناکی که
از زیر دریا
اومدن...

مردم
اختا-
پوسی
!!

لرا زیدن



خوشبختانه، من قهرمانانه
همه شون رو تا مرگ زدم.
(خب، مامانی من این کار
رو کرد.)



و اینجوری
نقشه شون
رو حرت
کردم و رمس
رو حات
دادم.

چینیسی؟
امکان نداره!
سامانتا هم
اونجا بود؟

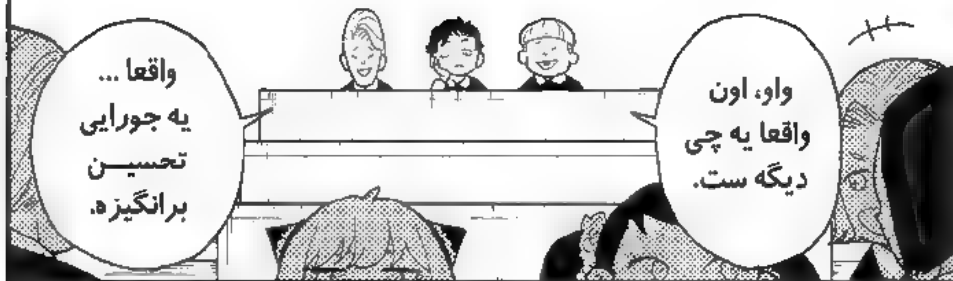


مدب پس همه
اون شایعاتی
که از رپهل
شنیدی رو بگو!

باید
منو بهش
معرفی
کنی!

خدایا!

ها؟!



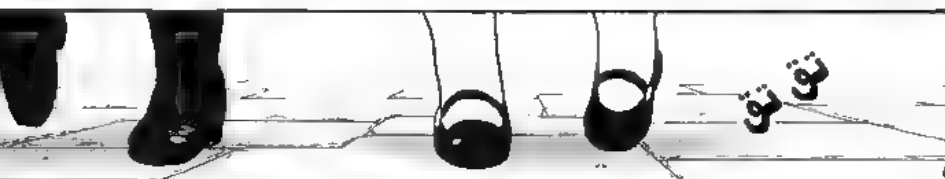


واقعاً؟
فوش
بمالش.

آه ها
ها ها



زیبایک



این طبیعت
انسانه که بخواد
بعضی وقتها
بلوف بزنه.
واگه بهت کمک
میکه اون شخصی
که میخوای بشی،
مشکلی درش
نیست.

این خبر
نیمه‌مایل
میلی

بکی
...

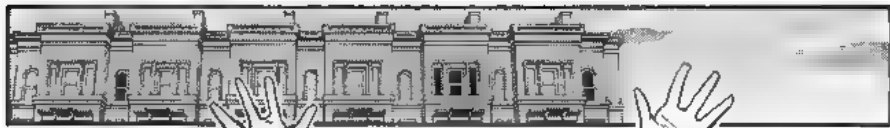
گوش کن،
آنها، واقعاً
میفهمم.

6667



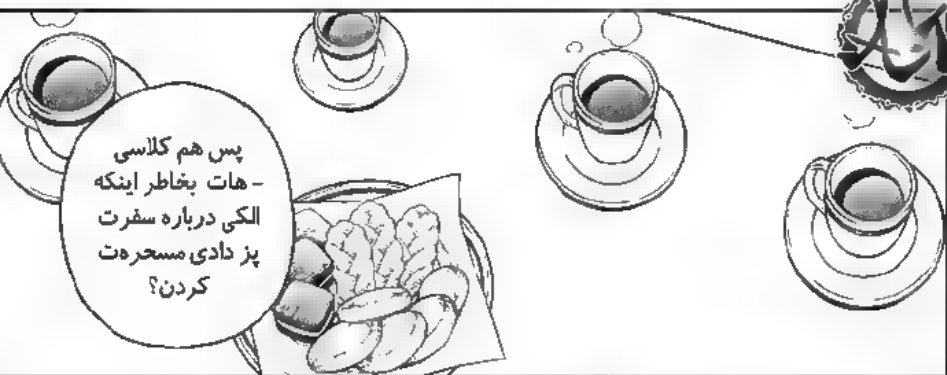
زمزمه

ولی مراقب باش
خیلی دروغ نگی،
وگرنه مثل من به
دور افتاده میشی.



فیلی
مقته
ندیدمت
-تنتت!

یورا!
اوه، یورا
واقعا
خودتی
!!!



اینکه
بحاطر انگیره
شخصی دروغ
بگی عادت
خطر ناکیه

فریب باید
با استراتژی
دنبال بشه،
و باید کاملاً
بهش متعهد
باشی. زندگیت
به این تفکر
وابسته ست!

یه دروغ مناسب باید
جریات قابل باور
داشته باشه تا متقاعد
کننده باشه، همچنین
حداقل به شالوده ای
از حقیقت. وقتی به
دروغ بی پروا گفته
میشه

میدونی

...

دروغ
گفتن...
بده.

عه.

ام...

هششش



هر روز با دروغگوها
سر و کار دارم، و اوما
آشغالهایی بی ارزشی
هستن، همه شون.
چیزی بیش از انگلهایی
که عادت رو میچورن
نیستن!

من؟ حب آره،
در باره کسی که
هستم دروغ میگم،
ولی این بخاطر
یوره! هر چیزی
اگه بخاطر یور
باشه درسته!

آره.
دروغگوها
آشغالن.

هششش



آ-آره... باید
اون جورى كه
هستى با خودت
راحت باشى.

و میدونم اگه
صادق باشی
با همه بهتر
کنار میای!





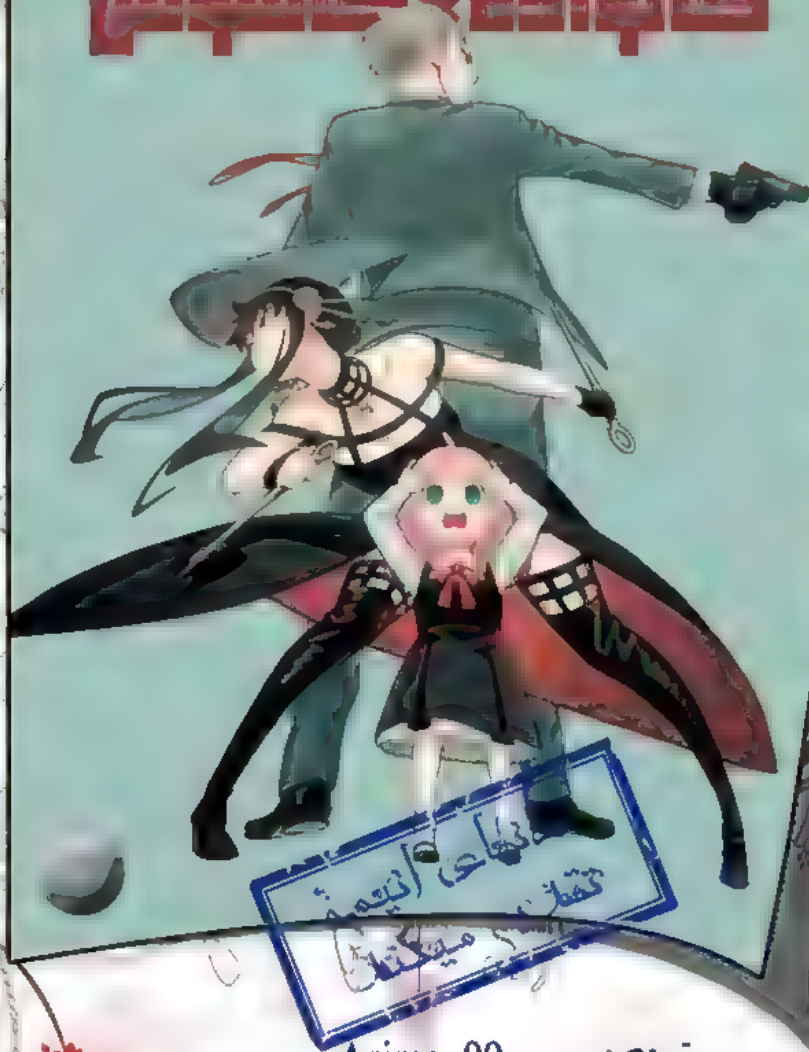
دروغگو بودن به
نظر خیلی سخته.
سعی میکنم
تمومش کنم.



سر تکون دادن

زرین بخش هنر

خانواده جاسوسی



Arima_99

مترجم:

Siaa

نقاشی دوباره:

Siaa

حروف چین:

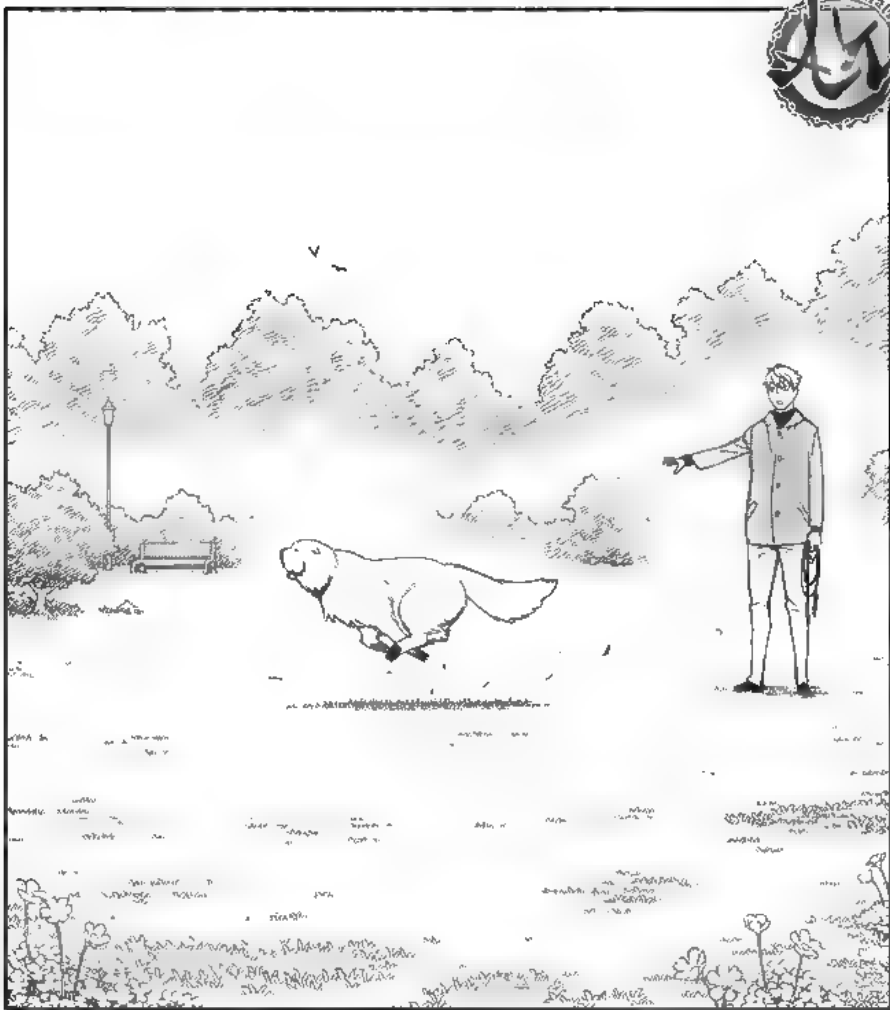
Saji

هماهنگ کننده:

مأموران ویژه
۱۷۵

SPY×FAMILY

سپایفامیلی



نوشته تاتسویا اندو

ماموریت ۵۸: بخش ۱





همینه
پسر!



باید دست و
پاها رو هدف
بگیری تا هدف
بی حرکت بشه
!!!

گوسفندا! جامای
حساس رو گاز نگیر.
نمیشه از مظلونی
که رو به موته،
اطلاعات گرفت.



پس
بگو
چرا
...

باند بنظر
میاد تو ریادی
حوسی و گاز
گرفتن و واق
کردن برات
طبیعی نیست



سگ نمک
نشناس!
اینهمه بهت
آموزش
دادم، همه رو
یادت رفته!!



نه، باند!
وقتی مظلون
رو گرفتی،
نباید ولش
کنی!

رها کردن مظلون
خودت رو به خطر
میداره، از طرفی
گاز گرفتن های
ریاد باعث میشه
مظلون آسیب
جدی ببینه

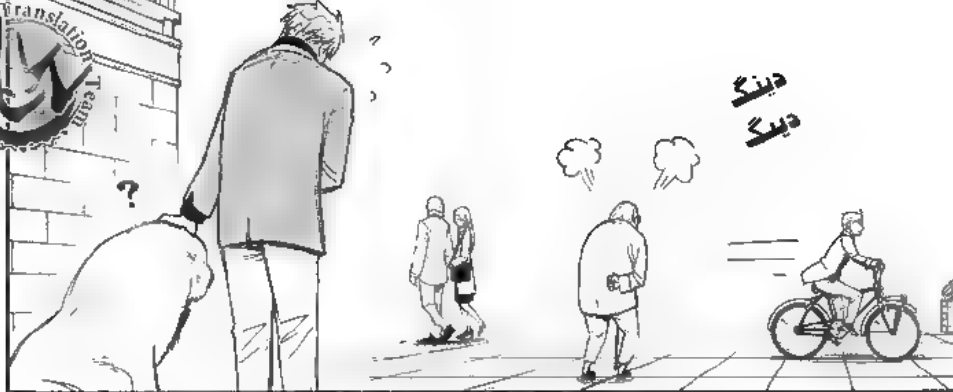












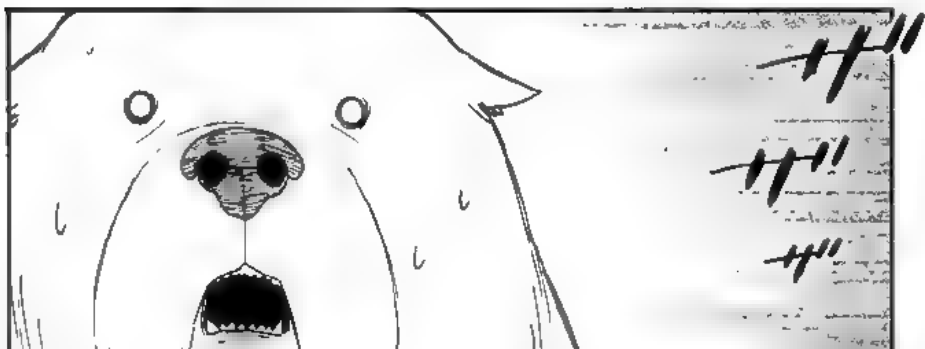
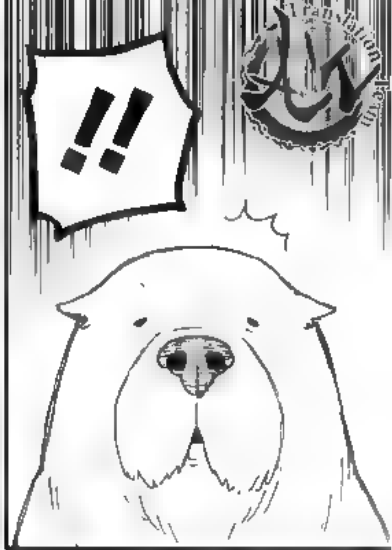
با منطق چور در نمیداد.
تمرین اجتماعی شدن
و فرمانبرداری رو به
راحتی کامل کرد و هیچ
نشوونی از مشکل در
تربیت نشون نداد.



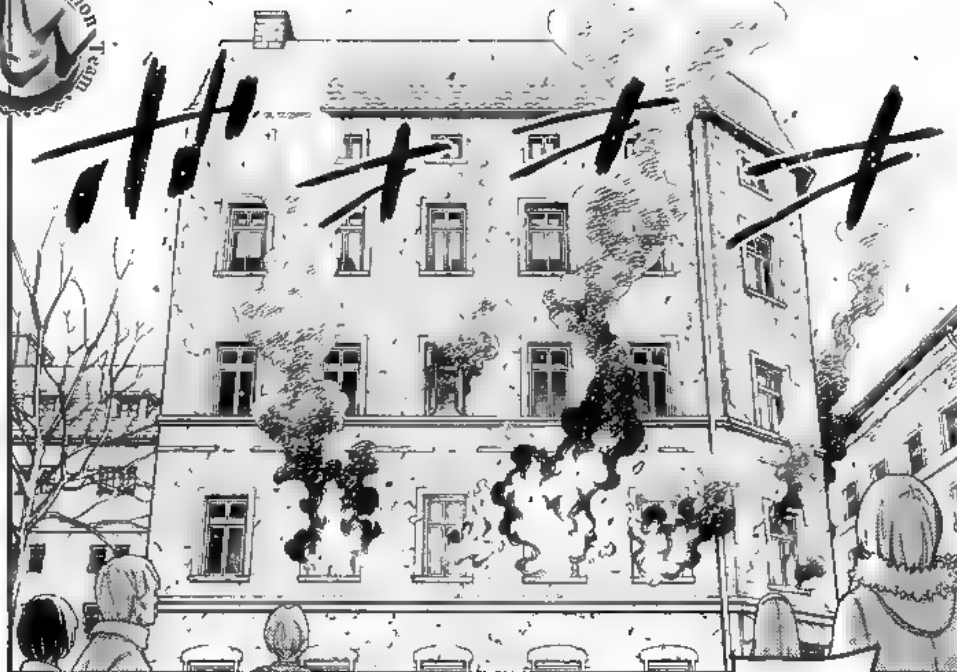


نگاه









شعله ها
خیلی سریع
دارن پخش
میشن!

یه نفر
آتش-
نشانی
خبر کنه!



اخیرا کلی
آتش رخ
میده...

بعضیا
میگن آتش
افزوده.



کسی
هنوز
داخله
؟

داشت
به دو
واکنش
تشنه
میداده

حوشسته
همه رو به
موقع آوردیم
بیرون.



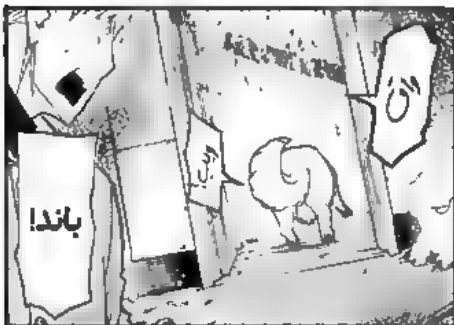
آتیشه!



دیزری!

دیزری
من!



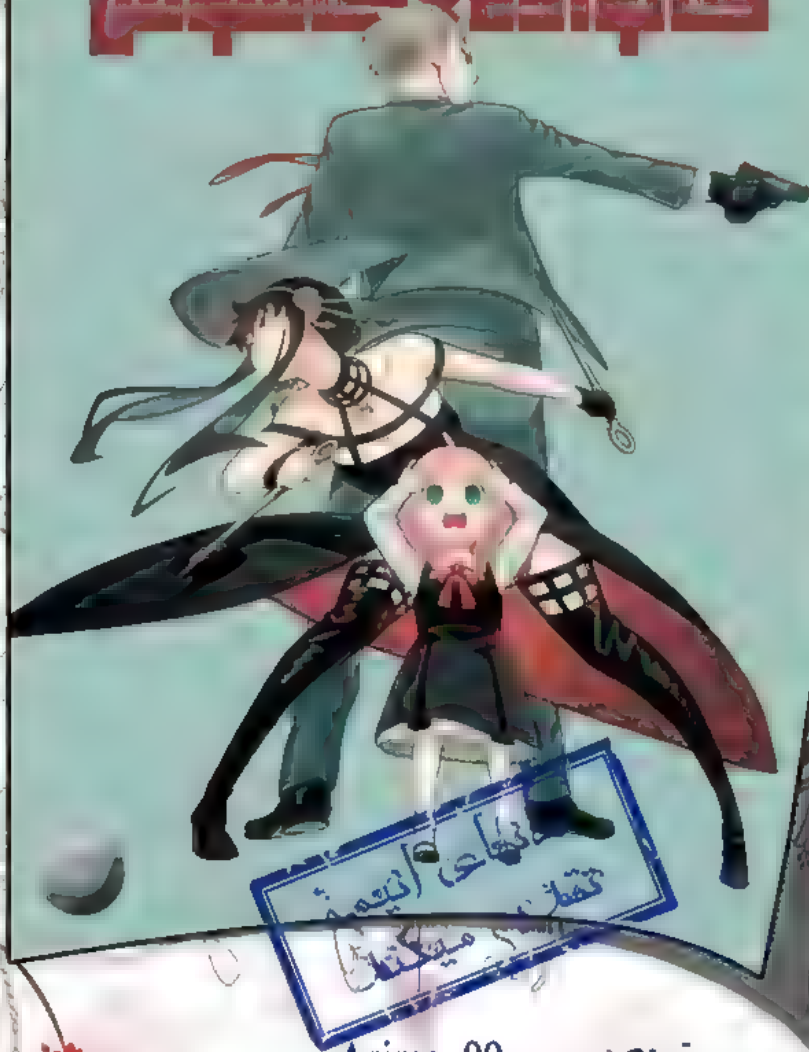






زرین بخش هنر

خانواده جاسوسی



Arima_99

مترجم:

Siaa

نقاشی (وباره):

Siaa

حروف چین:

Saji

هماهنگ کننده:

مأموریت:
۵۸.۲

SPY×FAMILY

طبقه همکف
کلا آتیش
گرفته.
برای
همین
تنها راه
قرار سمت
شمال.

نوشته فاقسویا اندو

ماموریت ۵۸ قسمت ۲



Translation Team

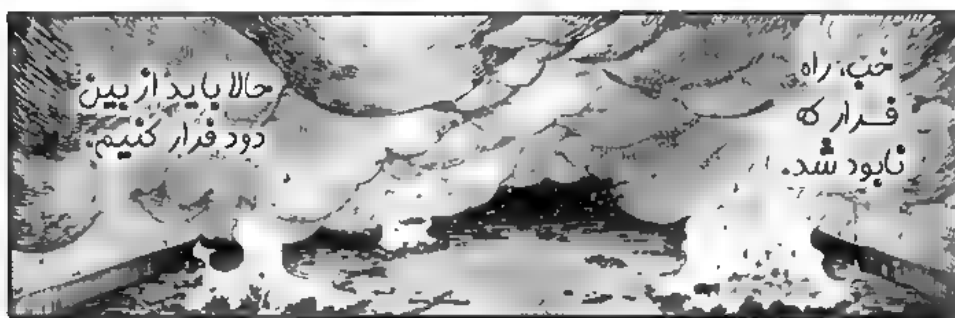


مهمو
بجای
نادی



دعاست
نونت
یه افتادگی
قرب الوقوع
رو تشخیص
بده؟ عالیہ

وہ راق



حب، راہ
فرار کہ
نابود شد.

حالا باید از بین
دود فرار کنیم.



ولی حتی
اگہ بتونم
تقسیم رو
نہ دارم،
باند
نمیتونه.

نور،
نور

تیس

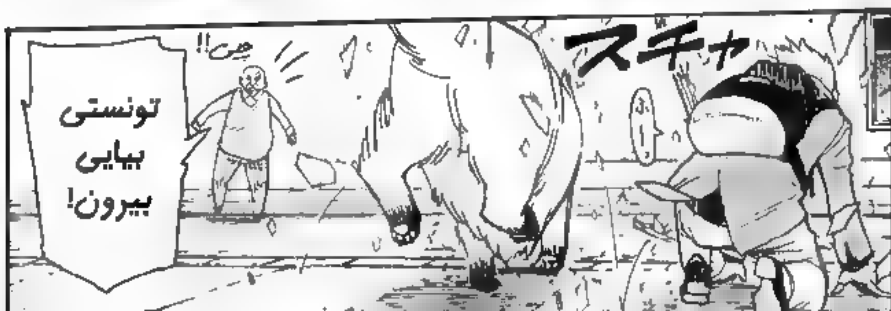
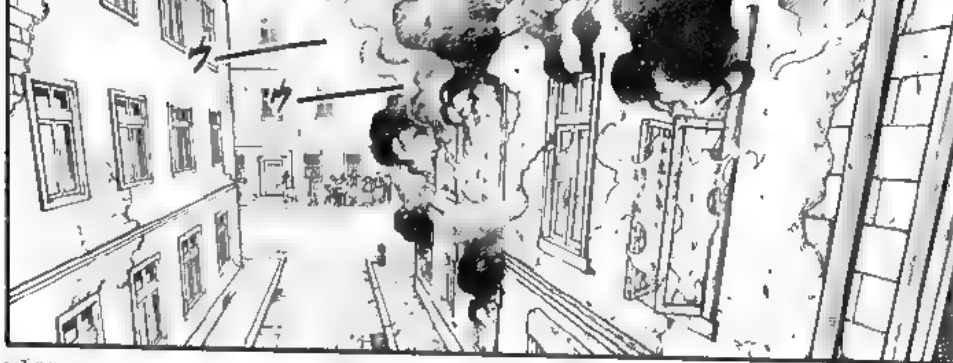


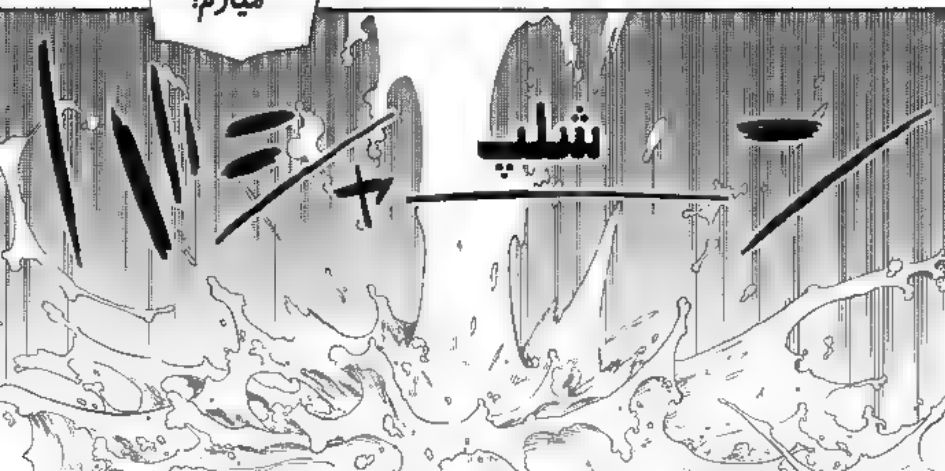
به کیسه
پلاستیکی

این
به کار
میداد

?









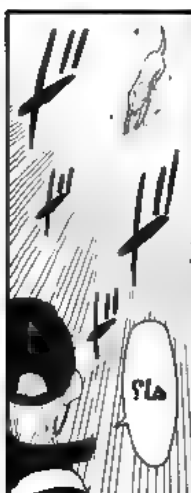




شش

هه
هه
...

همم... فقط
به اون آتیش
کوچولو نگاه
کن.



ها؟



هه!
هه!
نمی-
توم
هع متوقف
... بشم!

اوه،
خانوم بنت،
برگشتی!
بیا اینجا!



دیزی!!!



ولی دیزی
من هنوز
حالا!

خانوم،
باید عقب
وایسیدا

نه!
امکان
نداره!











چون یه نفر
تو خونه هست
که اگه اتفاقی
برات بیوفته
دلش میشکنه.

...
باید
مراقب
باشی.



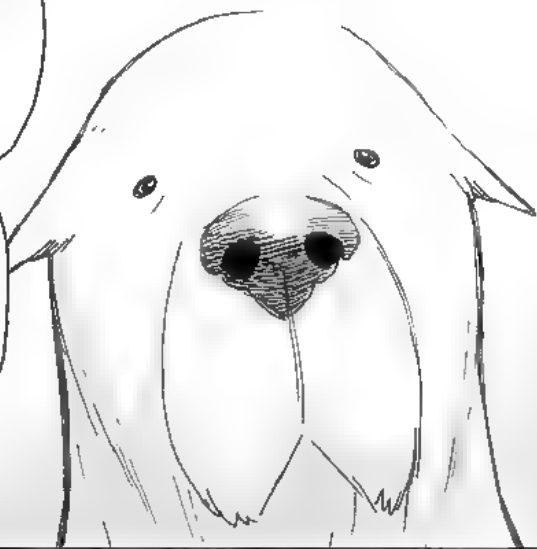


بخاطر
قبلا
متاسفم.

وظایف کاری
همیشه باید
تو مرتبه دوم
باشه.

اولویت اول اینه
که خودت عضوی
از خانواده فورجر
بدونی.

فهمیدی؟

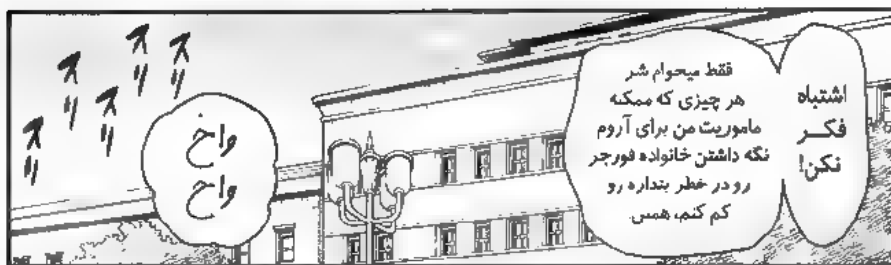


آسیب
که
دیدیدی
؟؟؟

واخ

خیلی دود
تنفس
کردی.
شاید بهتر باشه
که تو راه حونه
یه سر سریم
دامپزشکی





واضح
وضوح!
واضح!

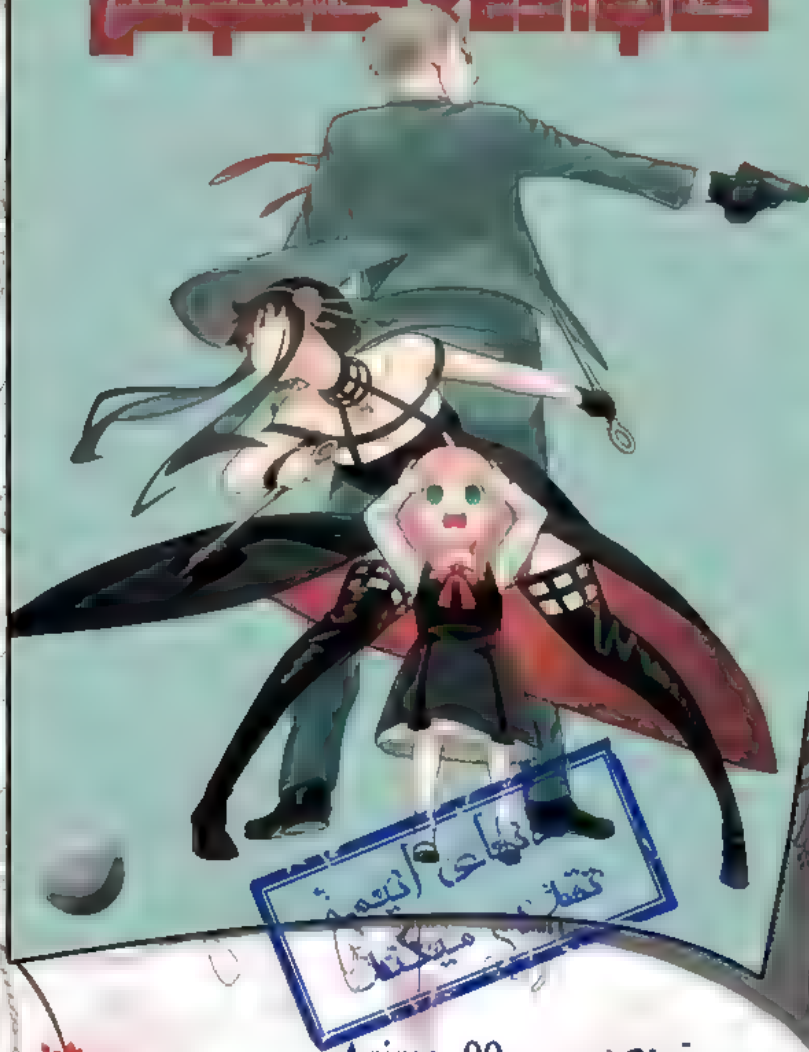
فردا هیچ
ماموریتی ندارم،
پس چرا همگی
نریم به پارک؟

بالاخره از
تعطیلات
خانوادگی
جاموندی.

فقط بیهمهم
چرا وقتی حیس
میشی واقع
کردنت فرق
میکه.

زرین بخش هنر

خانواده جاسوسی



Arima_99

مترجم:

Siaa

نقاشی دوباره:

Siaa

حروف چین:

Saji

هماهنگ کننده:

مأموریت: ۵۹

ما باید یں کر
رو کنیم، سوپ!
من بمرد دارم
و منظر مه تا
برم به غرب!

اوه
وینست
من
عاشقم!

遠藤
達哉



سوچی
موجی

تاپ
تاپ

اوی رواج
رو حیوانات
بر سیم باداں
متوبه
کاری کم
که اوپو
فراموش
کی!



سوچی به
نیونیم نفس
کشم

موج



سلام! آنیا، تویی؟!
من داشتم اون طرفا
خرید می کردم،
پس اشکال نداره
پیام خونه تون،
درسته؟

میگی اشکال
نداره؟ عالیه!
میبینمت!

چیک



هی، آنیا،
چه خبر؟!

تو خونه
تنهایی؟
پدر مادرت
کجان؟!



خانوم، خونه
خراب کردن
ممنوعه

نمیتونستم به لحظه
هم صبر کنم. امروز
روزی که لویدم رو
می بینم و پشش
اعتراف میکنم.

بکی،
چجوری
اینقدر
سریع
اومدی؟

نارنجی
نکی
اومده
اینجا.



اون لوید
منه!
خودشه!
هعییی



اوه،
سلام.
خوش
اومدی.



لطفا، این هدیه رو چیکار
رو عیادت کنه ؟

مطمئنم
اوه نه، آيا خوشحال
مشکلی شده که یکی
نیست. از رفیقاش
اومده.

خیلی
متاسفم
که بی خبر
اومدیم.



ادب
یادتون
نره،
خانوم.

خدایه!
خدایه!

ام...
امم...
ممنونم
که ...

ممنونم



خوش
اومدی به
خونه مون،
بکی.

و ممنونم که
اینقدر رفیق
خوبی برای
آنیا بودی.

キラッ



ضربدر
با نقطه،
علامت
هشتک،
مثلث،
نشونه
و...

آه...
لبغند،
آپ داغ،
و قلب؛
یه چور
رمزه؛



افتادن





چی؟! یکی
از سرداب‌های
انبار راهروتون
نیست؟!

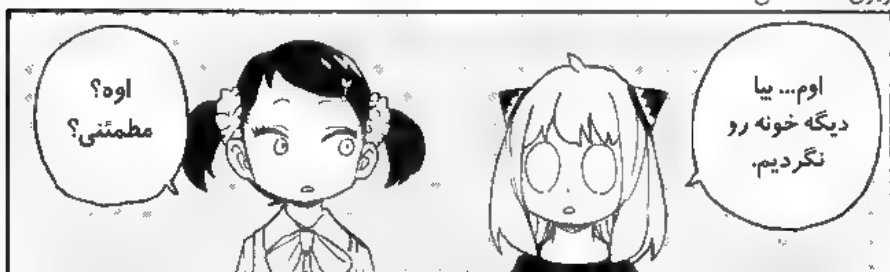
اینجا
هال و
پذیرایی
ه—



واو حتی از
خونه سگی ویزل*
هم کوچیک‌تره!
یه جورایی تنگ
نیست؟

و این
اتاق
منه

* ویزل: سگ بکی



اوه؟
مطمئنی؟

اوم... بیا
دیگه خونه رو
نگردیم.





پس
وقتی
میگی
باری
...

اوه، ام...
همین که
باهامون
حرف بزنی
کافیه!

ا- آقای
فورجر...
ا- اسم من،
ام... بکی
بلکبله.

بله، البته.
میدونم
بکی.

سر آسپینز
درجه یک!
سر آسپینز
درجه یک!

پرو
بکی،
پرو!

بالاخره،
خانواده
بلکبل خیلی
معروفه.

حتی قبل
اینکه تو و آیا
همکلاسی بشید،
میدونستم کی
هستی.

یه منبع اطلاعی
مهم سیرتا
پیاز همه چیو
گفته.

اثر قدیم چندق
منبع اطلاعاتی اثر
بلکبل هاداشتم
ولی اون ممکنه
چیزی بدونه
که اونها ندونن.
شاید یه کم
جاسوسی کنم.

پدرت
چیکار
میکنه؟

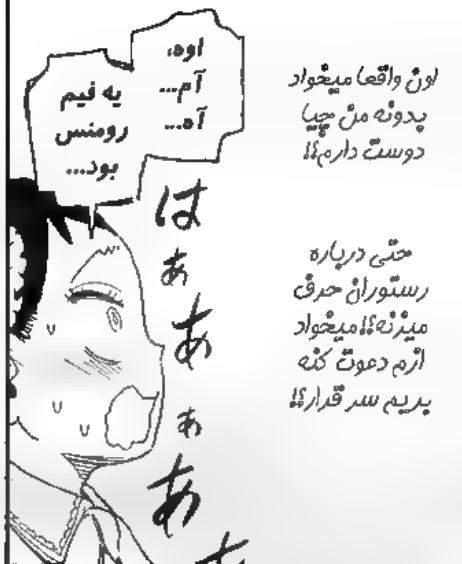
میفهم که
اون داره کارش
رو سرو سامون
میده! پس باید
سرش شلوغ
باشه.

اوه... آره،
سرش گرمه کاره،
ولی بابایی خیلی
خوبه. اون همیشه تو
روای تعطیلاتش میاد
باهام باری که.

اون منو
میبره سینما!
(ولی دفعه
بعد میخوام
باتو برم!)

اون همچونه
دن کی ام!
اون همیشه
میدونسته.

همیشه
میدونستم
میره سرخ
کر



اووه،
آم...
آه...
یه فیم
رومنس
بود...

あ
あ
あ
あ
あ

لون واقعا میخواد
پدونه من جیا
دوست دارم!

حتی درباره
رستوران حرف
میزنه! میخواد
ازم دعوت کنه
بریم سر قرار!



اوه آره؟ چه
فلمی دیدید؟
رفتید به سیمای
جلوی رودخونه
؟!؟

رستوران
های خوبی
اونجاهاست

دوستن
اینکه مدیرعامل
دوست داره پیرون
دقتر چیکار کنه
ارزشمند مهم
نیست کی و کجا.



بب بابایی دوست
داره شطرنج بازی
کنه خیلی نمیفهم
ولی بعضی وقتها
باهاش بازی میکنم.

و، ام
...

خیلی کنجکاوه که
درباره متو و خانواده
پپرسه. اونقدر درباره
من جدیه؟ لوید عزیزم
داره درباره آینده مون
تصمیم میگیره؟

چشمش
خیلی
جدیه.



انگار
شما
دوتا
جیلی
بهم
بردیکید

بیشتر با خانواده
میرین بیرون؟
تو و بابات تو
خونه هم بازی
میکنن؟

مدرکی ندیدم که
صنایع سنگین بکسل
تو نقشه جنگ دخیل
باشه، ولی هرچی
پیشتر یاد بگیرم،
بهتر میتونم درباره
آینده نظر بدم.



این یه
موزایی
بحاله.





اوه،
ببین کی
ایده‌است
!!!

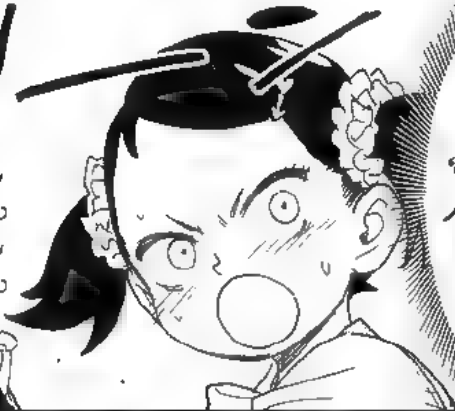
از دیدنت
فهمشالم،
بکی.



لعنتی،
سر خر
اومد!

سر آشپز
درچه پک!
سر آشپز
درچه پک!

غول
مرحله
آخر!



ببین، بکی!
این سنگ
ما‌است،
باندا

چیزی
نمونده
بود تا
قلب لوید
رو پرند
بشم.

حالا
پایه
کار رو
تقوم
کنم!

بیحال
یسی

دقیقا وقتی
که لوید من
میخواست
حرکتش
رو بزنه!

ادب

سلام،
خاموش
خور حر.

چقدر
ناز

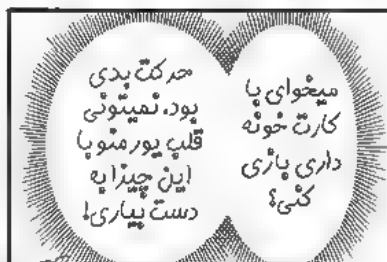
وقتشه
هر چی
دارم رو
کنم!



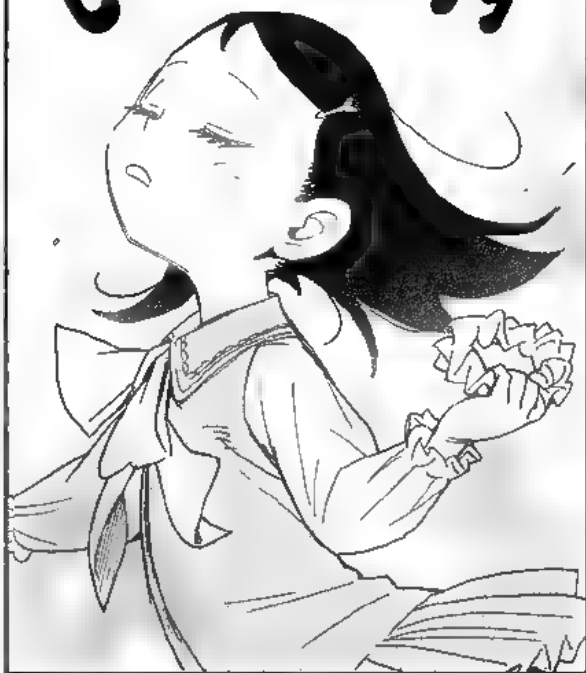
از هر
حقه‌ای که
از سریالای
تلویزیونی
یاد گرفتم
استفاده
میکنم!



یادته که
چونانتن
تو پرلینت
درباره عشق
چی گفته؟
حتی به
مرد متاهل
همراهی
به زن رو
میدخواه.



ووووش



ولی تمامی همیشه
میگه، وقتی دختری
موشون رو باز میکنن
دیوونه اون همیشه...

مژه ها رو به
اندازه کافی
نلرز و ندم؟



هآ اون عکس
انجیلی نیست
که میخواستیم.

داره موشه حالیش
رو نشون میده؟

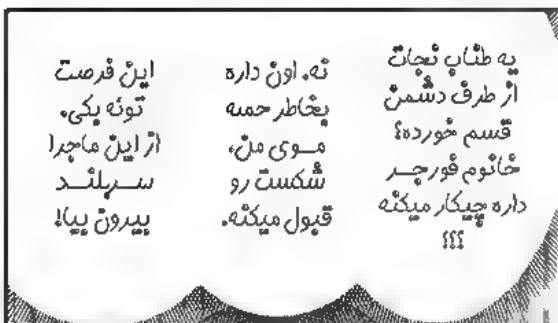
هنس!

هه
هه
میدونم چقدر
هیجان زده ای تا
لوید رو ببینی، بکی
چقدر خوبه که
بالاخره فرستش
رو پیدا کردی.

آه...
آم...

ووووش













پس ...
همه
چیز رو
از خودم
ساختم!

میخواستم
لوید با
من بره
بیرون ...

مت
نیستم!



متاسفم!
واقعا، واقعا
متاسفم!



≠
≠
≠

چ
چی
!؟

شما... از
دست من
عصای
نیستین؟

بیتونی
بایستی
؟



وای،
چهره
میوه
نایست؟

اوه،
خوشحالم
حالت
خوبه!



ها؟

منظورم
درباره
لویده...

چرا عصای
باشم؟ وقتی
اصلا مریض
نیستی!



اگر بدونم
آدمای ریادی
لوید رو
دوست دارن
مو خوشحال
میکه.



واو

...

هیچ
وقت کسی
رو به این
روشنفکری
ندیدم!

بست اشکالی
بداره الم رابطه
راستمن بشیم؟

باید بخاطر سریع
نتیجه گرفتن
عذرخواهی کنم
الکی اینهمه راه
کشوندمت.

ولی
تصمیم
من بود



جدی میگم،
عجیبه که لوید با
فرد ساده ای مثه
من گذران میکنه.

هعی

و-
ولی لوید
انتخاب
کرده تا
رندگی ش
رو با شما
سهم
باشه!

چجوری
تونستید قلبش
رو سوراخ کنید
(وارد قلبش بشید؟)
بهم بگیدا

اوه، هیچ وقت
این کار رو نمیکم،
لوید ممکنه آسیب
بینه، و راه های
بهتری برای
انجامش هست.

ها؟



هم؟

آه...





خاطر اتم
یه کم
بده، ولی
...

... چیزی
هست که اون
یه بار بهم گفت
که تو ذهنم
هک شده.



و برای اینکه
چرا لوید منو
انتخاب کرد...
آه...
خب...

چون قبول
کردم تا به
عمون مادر آتیا
برای مصاحبه
پذیرش نقش
بازی کنم، ولی
نمیپوشم اینو
پهنس یکم...



«تو
قوی
هستی»
«یور»

دلیلش
این
بود؟!



زن قوی!!
این تایپ
لوید منه!!

خانوم
فورچر قطعاً
خیلی قویه...
لازم به گفتن
نیست...

هی!
اینجا
بیدا

بکی



لرزیدن لرزیدن لرزیدن



برو
ی
رفتم
!!!





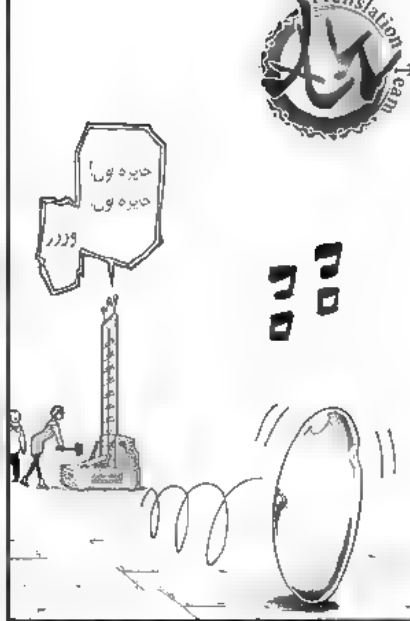
...
قدرتی
!!!

چه
...



لعتنی
پایه قدرت
مو کنتن
میکردم.

هه هه



حیره لونا
حیره ون
وژرر

??



ها؟



فقط به
اون مردمک
های کشاد
شده نگاه
کنا

کاملا
محو
اون
شده!

اوه
...

....

بین
چچوری لوید
داره نگاهش
میکنه!

پس
واقعاً حقیقت
داره! لوید
من، از زنهای
قوی خوشش
مید.

چیزی که فکر
میکسی نیست،
لویدا من.. وقتی
چون بودم برای
به آهنگر شاکردی
میکردم!



تسلیم

اون یه زن کامله...
به اندازه آسمون قلبی
وسیعیه داره و اندازه
زمین قویه.

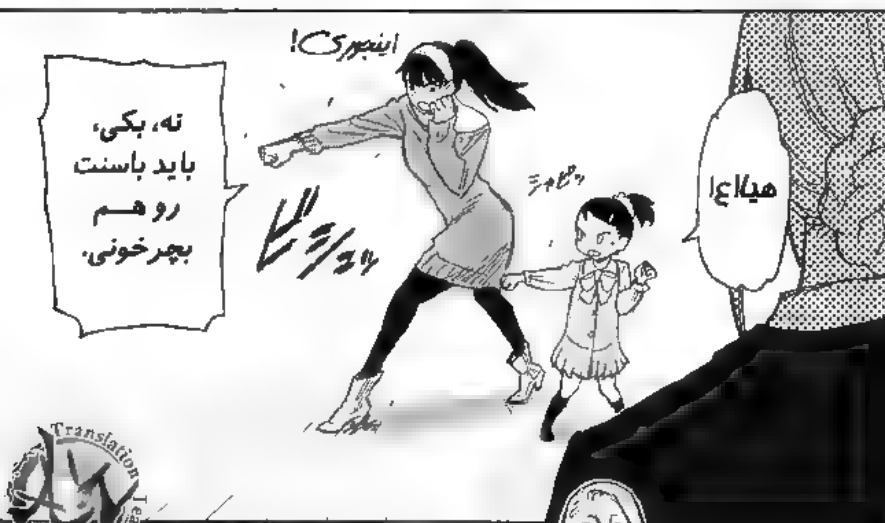
خانوم فورجر
... امکان نداره
تو بم باهاتون
رقابت کنم.

آم...

اینم
حیره
ته؟



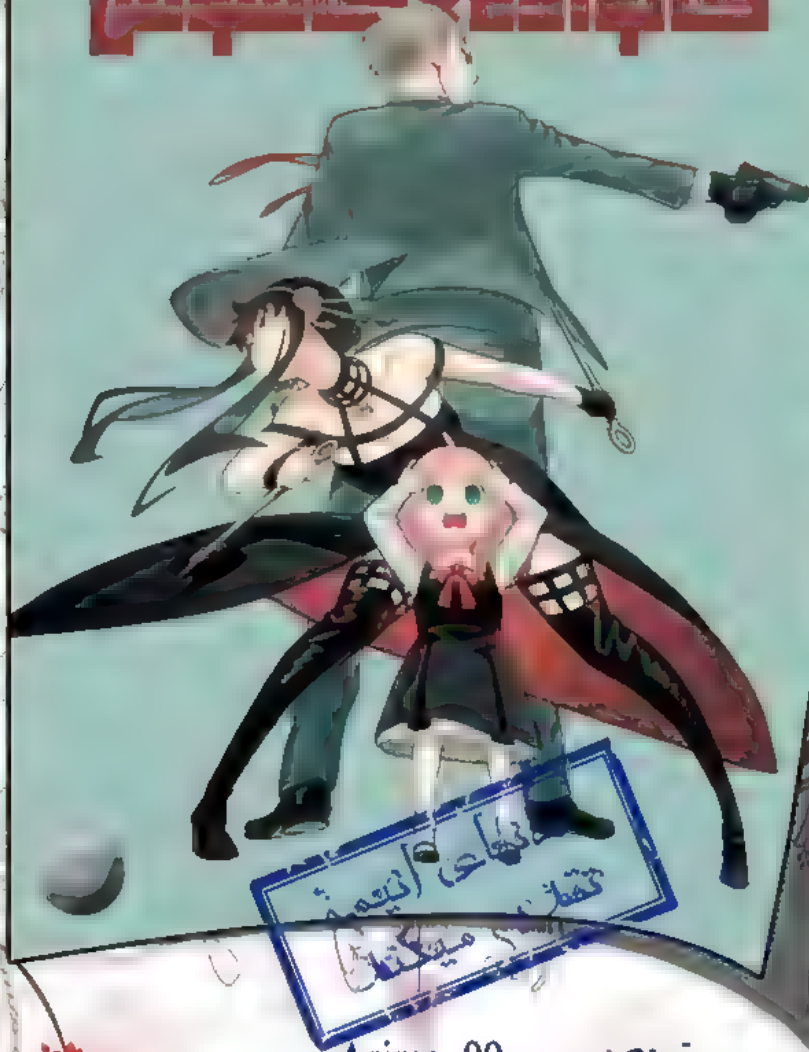
آه... ناشه.
می‌تونیم با
هم تمرین
کنیم



سبحه اخلاقی: سارید بچه ها خیلی فیم سریال کشور دوست و همسایه ترکیه رو نگاه کن: (!!!)

زرین بخش هنر

خانواده جاسوسی



Arima_99

مترجم:

Siaa

نقاشی (وباره):

Siaa

حروف چین:

Saji

هماهنگ کننده:

ماموریت: 70

و به عنوان
افسر سابق
اداره خوار
و بار ارتش،
به طرز کینه
توزانه‌ای صد
عربه.



مدیر عامل
کمیته اقتصادی،
اون سیاست‌های
اقتصادی خارجی
شرق رو پیش
نویسی میکنه.

سرگتی
اوستو
سکی.

遠藤
達哉

نوشته نانسویا ائینو

در نتیجه، وزیر
خارجه برانترز وقتی
تو کیک تولدش
هیچ توت فرنگی
نبود عصبانی شده.



اون کسیه که بطور
غیر قانونی صادرات
توت فرنگی رو برای
وستالیس محدود
کرده و باعث کمبود
توت فرنگی ملی
شده

چشم،
خانوم.



بدون شک
این مسئله
میتونه به بحران
دیپلماتیک تمام
عیاری تبدیل
شه.

یه کاری
در باره‌ش
بکن.



دنبال کسی
هستی که بتونه
یه مهر دولتی
رو جعل کنه؟



اره. اگه بتونم
یه جواز صادرات
جعلی بدست بیارم،
می تونم خیلی از
کارها رو راست و
ریست کنم.

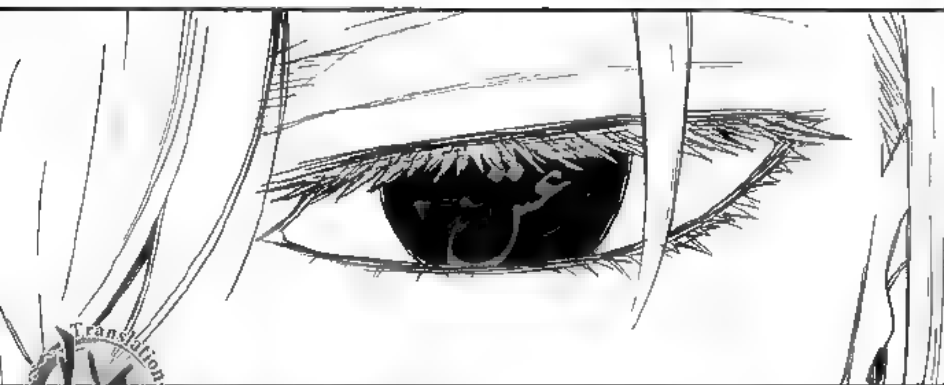


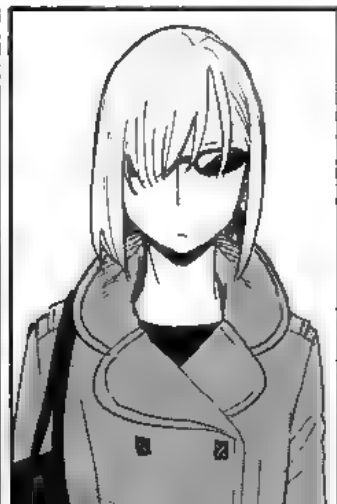
قابل
اعتماد؟

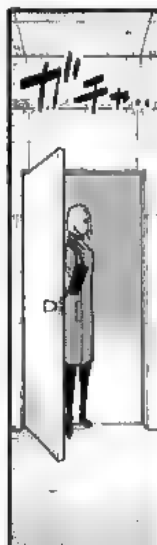
اوه، بگرانش
نباش. اوون
دستیار منه.

دم دستم
کسی رو ندارم
که کمک کنه،
ولی...
کسی...
رو میشناسم
که ممکنه با یه
سری جهش کار
در ارتباط باشه.











خیلی کار
درستی،
خانوم.



یه کاری
برات
دارم.

دروغ نگو.
با بهتره بگو
عصر بخیر.



اوه؟
طرفدارمی؟
اومدی امضا
بگیری؟

و تو باید
مأمور اطلاعات،
فراتکلین
باشی؟



فراتکلی
فراتکلین،
مسخره
برای یه
مرد
مسخره.

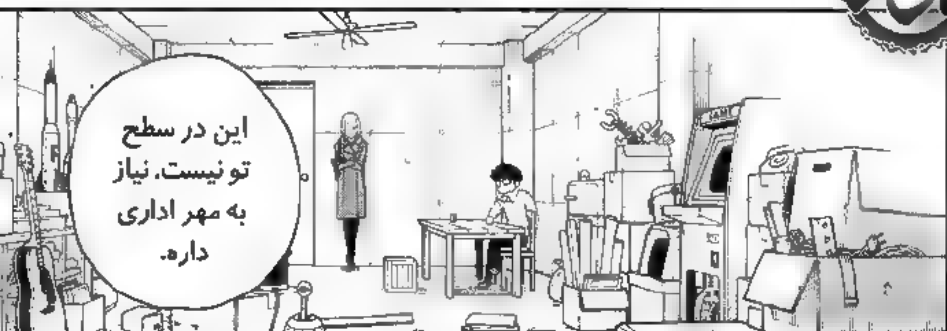
باشه کار
رو انجام
میدم.

اون قضا
اسم مستعار
سپیداری منه
سپیدونی.



الان
حیجان
زده شدم

اوه، پس
رفیق
اونی.









اینجا
هست؟



فقط اگه
پیداش بشد
منو سرریش
نکن، باشه
؟؟؟

از وقتی پلیس
مخفی هویتش رو
فهمیده، اون به زور
خوبه ش رو ترک
میکنه.



همم،
بذار
ببینم
...



نحای اینکه
هاج واج منو
نگاه کسی قیافه
مو تغییر بده

نمیتونی
اینجوری بری
داخل! قیافت دد
میزنه که مامور
موادمخدری!

اینها
میگویند که
اینجا جاییه
که ما میخوایم
پیدا کنیم.



وایسا
وایسا!

اگه نیاد،
پس ما
میریم سر
وقتش.

یه بریم



بر حسب قضا، اگه
این نقشه، فقط برای
این باشه که فائزیه‌های
جدشت رو ببینی، در
حرین باش که وقتی
کارمون تموم شد
میکشمت

آجی چرا
انقدر دست بزن
داری! گفتم که
این کلوپ برای
روجهاست!

خودت گفتی
که بیارمت اینجا!
پس تحمل داشته
باش!

هههه

!!!

در حقیقت
نمی‌تونم انکار
کنم که این
چیز فائزیه
من نیست.

فقط بیا
بریم!

همینجا
وایسید.
جناب.

این کلوپ
فقط با
دعوتنامه
ست.

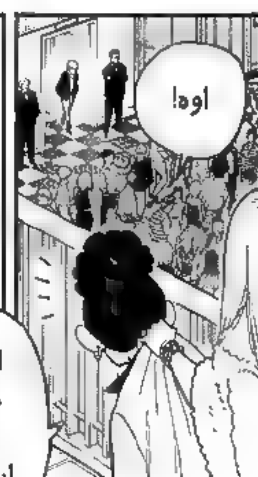
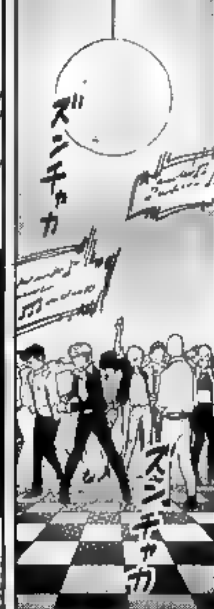
باب،
منم.

فروتنی
؟

تو با یه
زنییی؟؟
منو شوکه
کردی!

ها ها ها یه
وهمه کاملاً
جدیدی از منو
دیدي، ها؟

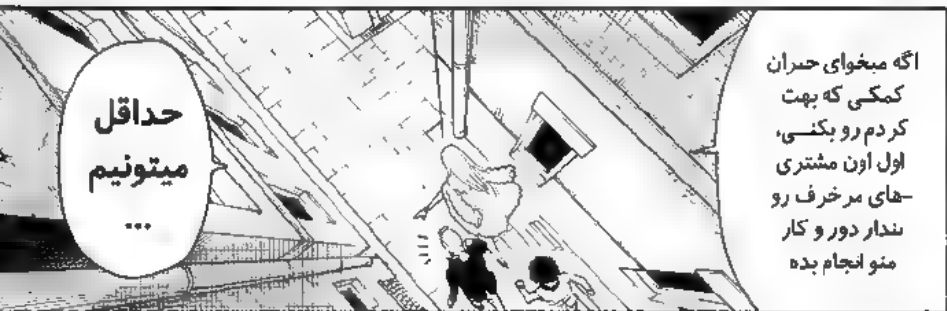
دادا،
چه
حرا!

















آبجی منو دست
کم مگیر. زمان
ربادی تو این کشور
رزدگی کردم.

اگه میخواستیم
نایدید ششم.
حتی شماها هم
نیمتوسید منو
پیدا کنید

پس تو واقعا
میثوسی «مامور»
اطلاعاتی،
باشی. باشه.



کلی
خبرچین
پلیس
مخفی تو
اون مسیر
هست.

ولی جلوتر به
تو مل هست که
کسی استعداد
نمیکم. میتونیم
از اونج بریم.



پس چرا
سمت
مایه؟

این کشور
جیلی سخته.
خیلی
سرکوبگره.

من فقط
طرفدار روشی
که شرق کارها
رو انجام میده
یستم.

اوه، من
سمت کسی
نیستم.



ها
ها
می
فهمم.

هم هم
... هم

فکر کنم
تو فاز
شورشم.



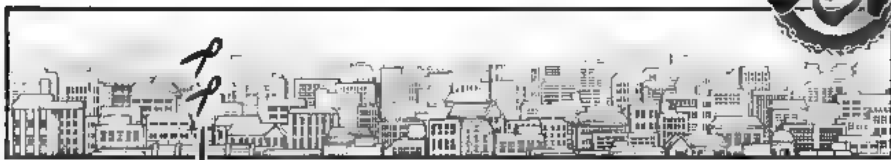
پس دوست
دارم با یه کم
دردسر بعضی
وقتها یه تکوی
بهش بدم.



واقعاً بدی،
میدونستی؟
اصلاً کسی
دوستت داره؟

رفت انگیزه.
چه مردای
پستی.

خفه شو
قبل اینکه
بکشت.



زمنضه

زمنضه

TOBACCO

اوضاع
چطوره، خانوم
غرغرو؟

یه کپی
از دیلی
اوست
میخوام،
لطفا.

///
"

هاسا

... بخاطر
این سفارش
خیلی سریع
کار کرد.



چیزی
که میخوای
رو همینجا
دارم.



اون مامورای
پلیس محفی...
امکان نداره که
تو کسی باشی که
به اونها گفته باشه
بیان دیبال ما
درسته؟

اصلاً نمیدونم
درباره چی
داری حرف
میزنی.



راستی،
باید
پیرسم
...



با این حال
۵۰ درصد
گروقتن ارت
گرفت.

خوش
حالم که
میشوم.



راستی، کسی از
آشناها هنرهای
ریبا بلده؟ کسی که
بلد باشه گاوصندوق
باز کنه؟

ها؟

چه روشهای
رشی واسه
چنین دختر
حوشگلی...

به زودی با
یه کار دیگه
برمیگردم.

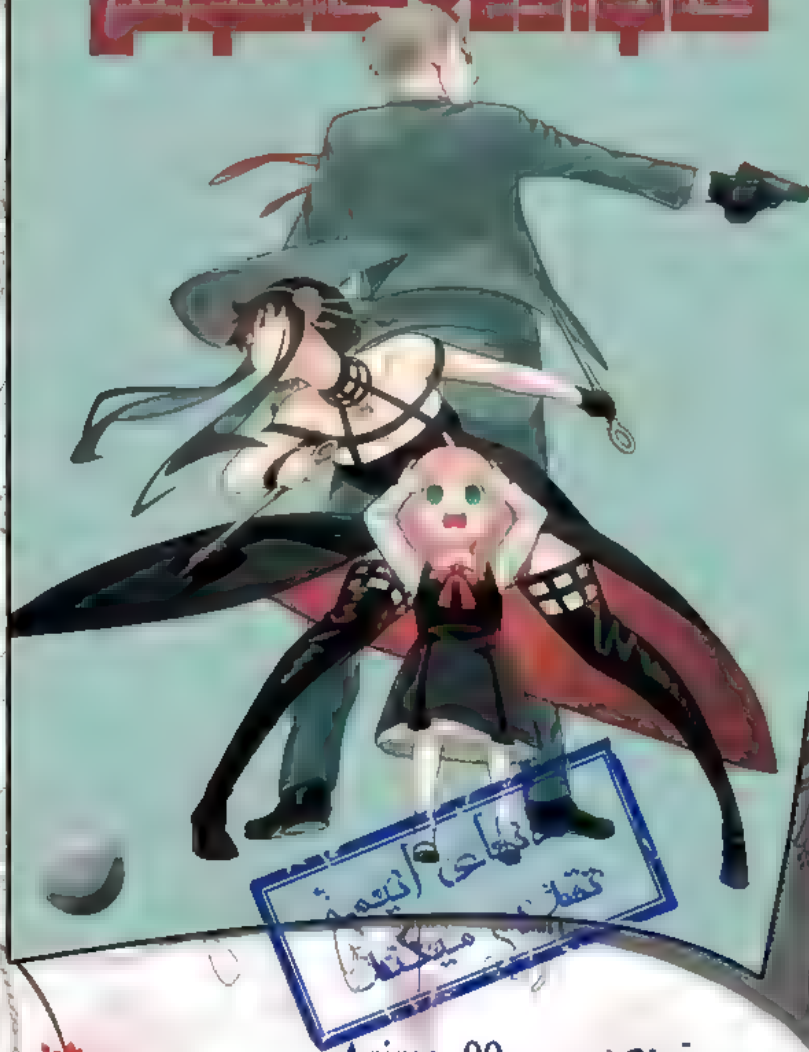


صبح وقت!

داری باهام
شوخی میکنی؟
اگه بیشتر از این
با تو کار کنم
دیگه رفیقی برام
باقی نمیمونه!

زرین بخش هنر

خانواده جاسوسی



Arima_99

مترجم:

Siaa

نقاشی (وباره):

Siaa

حروف چین:

Saji

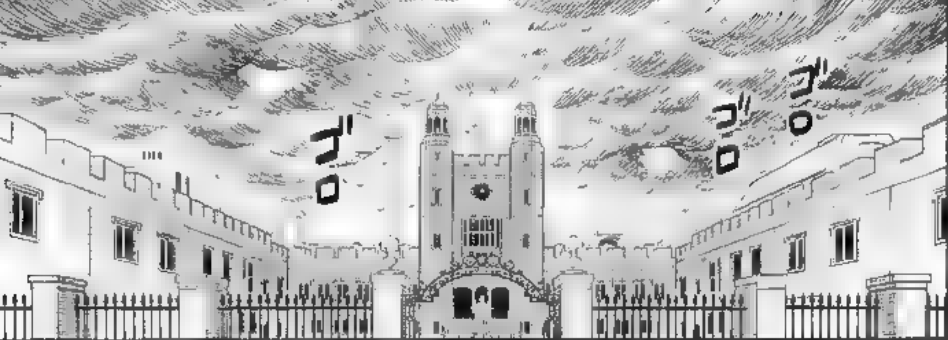
هماهنگ کننده:

مأموریت:
71



SPY x FAMILY

スパイファミリー





SPY×FAMILY

スパイファミリー

ماموریت ۶۱



نوشته تاتسویا اندو

دینگ دینگ

دور و برم،
پره از بی-
الگانشی!

بچه‌ها توجه کنید،
اخیرا سبب به حل
تکالیفتون خیلی سهل
انگار شدید و به یاد
داشته باشید این امر
بی جواب نمی‌مونه



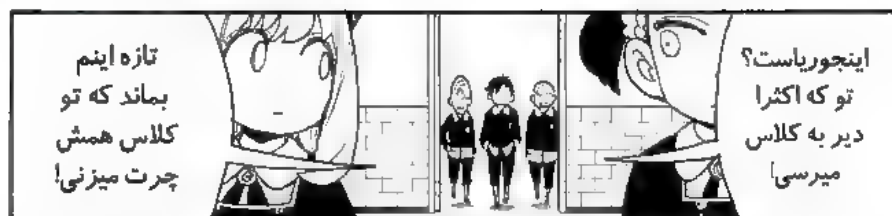
یادتون باشه
که حتی یه تخلف
کوچیک میتونه
به آذر حش
تونیتروس منجر
بشه.

بخاطر تعطیلی
میانترم خیلی
بی‌مالات شدید.
باید خودتون
رو جمع و جور
کنید.

چرا اداره
به من نگاه
میکنه؟

خیره شدن

واضح
بود؟











حمله

...

...
تونی-
تروسی
!!!

یه اهدا
آذرخش
تویتروس
عالی، بانو
اشلاج.

هنوز هم
تو اوج
هستید.

صمغ!

همه دانش
آموزهای
سالن سلین
اینقدر خفت
آور هستن.



فانوم دونا
اشلاچ از کمینه
انضباطی!



سخت
گیریش
؟...

فکر کم به
دلیلی بیمارستان
بستری بود ولی
الان برکشته!

میکن که دانش
آموخته‌های آکادمی
اچن تو تریس دانم
از دست گیری اون
زندگی میگردن



اون ماله بقل دات
روی هر دانش آوری
که خطایی که آوری
دوبتروین میزنه و اصلا
درانش مهم نیست که
یغایر بازی باشه!

میکن
به تنهایی
پیش از
صد نفر
رو انداز
کرده!

و اینکه
هرجا
هیره
لختی به
خونه عاف
هرز هم
دردمیلا!





بهش
هیگن
...

...
پیرزن
تونی-
ترووس!



پیرزن
...

...
تونی
-ترو
-س!



فرار
کنیدا
اون همین
الان کلاس
منو به سلاح
خونه تبدیل
کرده!

زود باشید...
قبل اینکه به
حساب شما
هم برسه...

بیله
نه!

چ
چیکار
کنیم؟!



معلومه!
باید بریم
به محل
امن

چی؟!



عمرا پتو نید
از دست من
خلاص بشید!

خوشحالم
می بینمتون،
دانش آموز های
کلاس ۱-۳.



سریع یه
صف تشکیل
دید.

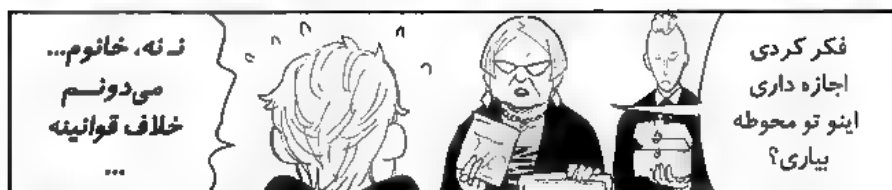
آماده
بازرسی
کیف ها
بشید.

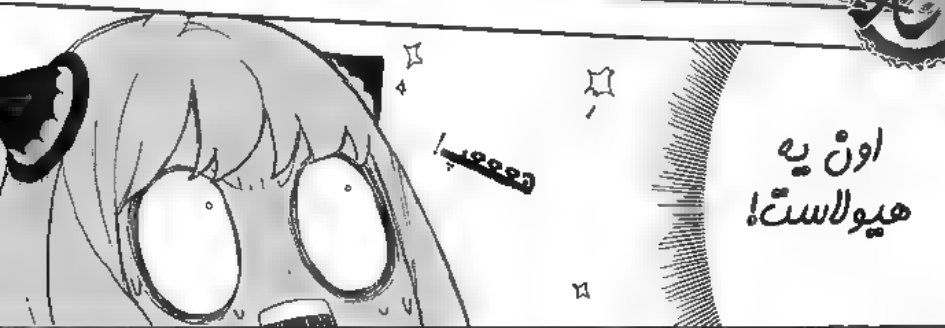
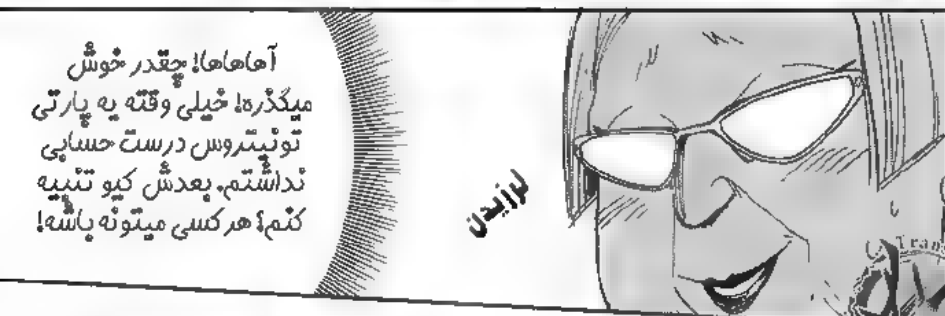
کل
کلاس
حاضرین.
درسته؟

اون
پیدرن
تونیه-
تروسه!

من
خانوم
اشلاج
هستم،
از کمیته
انضباطی

اسم
منو
یادتون
بمونه.





تق به این بخت و اقبال
که دنیا تحفه‌ش، آقای
شلوار چیس کن بود.

زندگیش
تغییر
بدی
کرد.

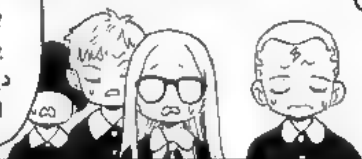
و خیلی
زود به عنوان
یه دردرس ساز
اخراج شد.

اون نتونست
شغلی بگیره،
پس به جنبش
ضد دولت
ملحق شد.



زنده باشه
یا مرده،
نمیدونم.

ولی هیچ
وقت نمیخوام
بیمم که برای
یه دانش آموز
دیگه اذن چنین
اتفاقی بیوفته!



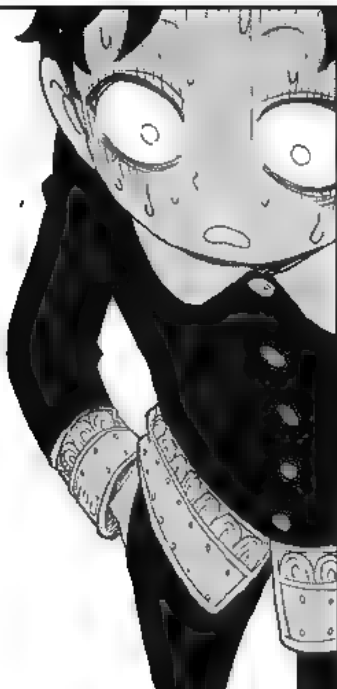
با دستمالتون
زندگی کنید،
با دستمالتون
بعدی!
بمیرید.



اه خدایا،
کجاست
!؟



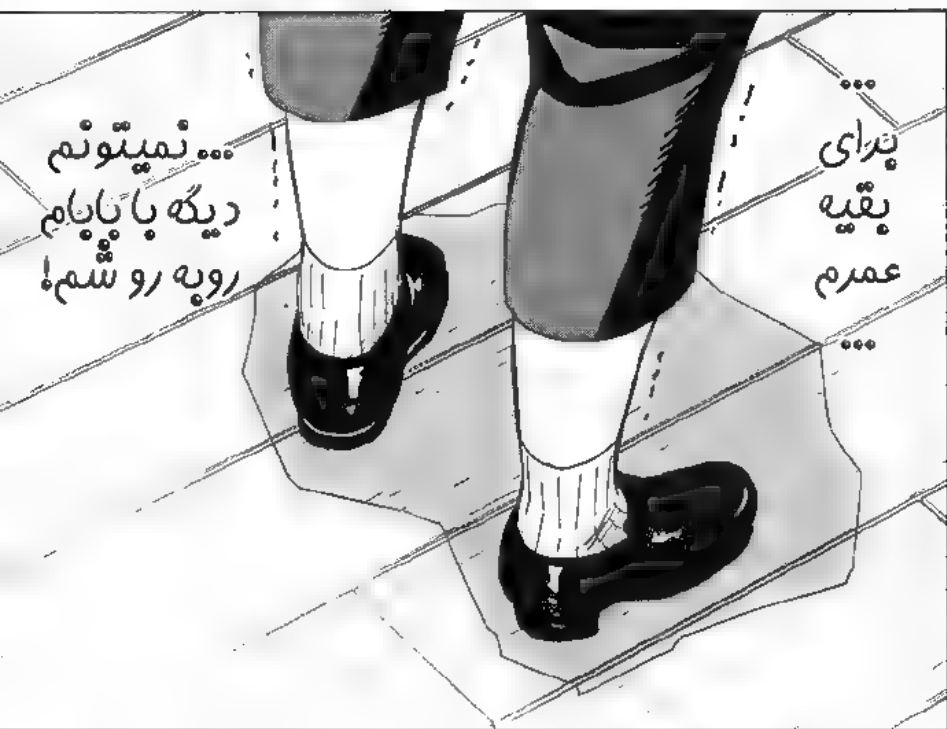
آخیش!
اینجا
ست!





اگه حتی
یدونه آذرخش
تور نیتر و سل
پگیرم...

و این حتی
بدترین قسمت
ماچرا هم نیست.



... نمیتونم
دیگه با پیام
رو به رو شم!

...
برای
بقیه
عمرم
...



واپس
نفسه پی
تو خطرناک
دیگه غول
آخر
نداریم!

پایه
کاری
کنم.



میتونی
دستمال
منو قرض
بگیری.



سای-
اون.

درخشش



بگیرش.

مطمئنی
ا؟

ممنونم!



うちのまね

برای
همینه که
همیشه
دو تا
دستمال
میارم!

پلت
پلت

هه هه هه.
بگران نباش،
فکر میکردم
ممکنه همچین
اتفاقی بیوفته.



!?

لون
فهمید؟

مرسی،
ولی خودت
چی؟



خیلی خوشحالم که
سای-ان منو نجات
دادی با جنگ رو
متوقف کم

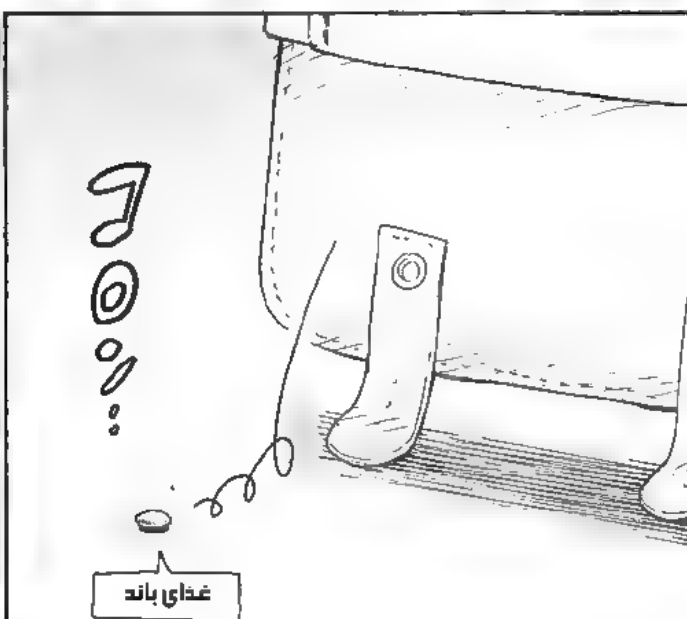
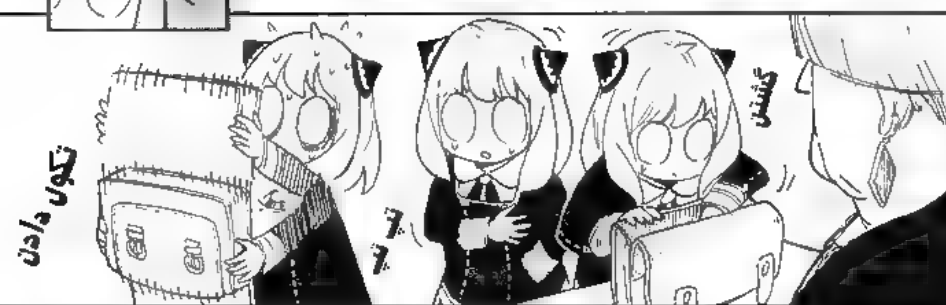
میعوام
ازت تشکر
کنم، آنی!

هم
هم
هم

بدبله،
خانوم!

بعدی!

و دنیا
نجات
پیدا
میکنه.





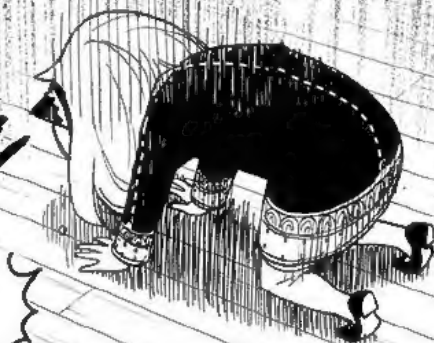


چطور به
دستمال دیگه
نداشتتم...

اصلا مثل
پاپایی
نیستم...

هااا
ااااا
اااا!

چی
ا؟



خیلی گند زدم...
فقط تصور کردم
دوتا دارم.



تو...

ها؟



خ
خانوم، به
اشتباهی
شده!

فقط،
آم...



اون
واقعاً

...

اینقدر

احمق؟!

ا
ا...؟



تشنه

اگه مديونت باشم تا آخر عمرم عذاب وجدان دارم

پس
وظیفه منه که
برات
جبران کنم!
یه تیکه
کیک!

او چیزی
لا از دست
داریم؟



